

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

دوره ۵ - شماره ۴ - آذر ۱۴۰۲ / نوامبر ۲۰۲۳

از ورای آینه: در جستجوی عدالت



دمیر محمود حاجیچ

بوسنی و هرزگوین: جرایمی
اهمیت انکار نسل کشی و آگاهی
از نسل کشی

سعید خان

مسلمانان ونبردهای فرهنگی: تضادها،
اتحادها و ملاحظات ایدئولوژیک در
موزاییک پیچیده اجتماعی

امام محمد عاصی

آزادسازی سرزمین مقدس شمال
و جنوب: استعمارزدایی از ذهن
مسلمانان

صاحب مستقیم بلهر

من هستیم - ما همه فلسطینی
هستیم: درس هایی از نبرد تبلیغات
سیاسی

فهرست مطالب

۲ صاحب مستقیم بلهر

من هستم - ما همه فلسطینی هستیم:
درس هایی از نبرد تبلیغات سیاسی

۷

امام محمد عاصی
آزادسازی سرزمین مقدس شمال و
جنوب: استعمارزدایی از ذهن مسلمانان

۱۲ سعید خان

مسلمانان و نبردهای فرهنگی: تضادها،
اتحادها و ملاحظات ایدئولوژیک در
موزایک پیچیده اجتماعی

۱۹

دمیر محمود حاجیج
بوسنی و هرزگوین: چرایی اهمیت انکار
نسل کشی و آگاهی از نسل کشی

به نام خداوند بخشنده و مهربان

همچنان که شاهد آخرین دور جنایات جنگی اسرائیل در برابر چشمان خود در پخش زنده تلویزیون هستیم، ممکن است به خاطر احساس بی‌ارزشی از رنج برداران و خواهرانمان در فلسطین، احساس ناامیدی و درماندگی کنیم. صحنه‌های وحشتناک غیرنظامیانی که در خانه‌هایشان یا در هوای آزاد که به دنبال سرپناهی می‌گردند، هدف قرار می‌گیرند، احساسات بسیاری را از غم و اندوه گرفته تا خشم و ناباوری در ما برمی‌انگیزد. همانطور که بازماندگان در میان آوار خانه‌های پودر شده خود دست و پنجه نرم می‌کنند، ما در گرداب این احساسات به دنبال پاسخی مناسب می‌گردیم. دشواری ما با مبارزان مداوم تبلیغات سیاسی از سوی رسانه‌های طرفدار اسرائیل تشدید می‌شود. پوشش رسانه‌ای دقیقاً مشابه همان ۱۹۸۴ جورج اورول است که در آن حزب قادر مطلق بر اهرم‌های تولید اطلاعات کنترل کامل دارد و از آنها برای نوشتن و بازنویسی تاریخ استفاده می‌کند. وی آورده است: «گذشته پاک شد، پاک‌سازی فراموش شد، دروغ به حقیقت تبدیل شد... و اگر دیگران دروغی را که حزب تحمیل کرد می‌پذیرفتند - اگر همه سوابق یک داستان را بیان می‌کردند، آن وقت دروغ به تاریخ می‌پیوست و حقیقت می‌شد. جامعه تخیلی اورولنی همین خراب‌آبادی حال حاضر ماست. بیشتر رسانه‌های جریان اصلی در ترساندن ما برای پذیرش اطلاعات نادرست، به دنبال تحقیر فلسطینی‌ها و مشروعیت‌زدایی از مقاومت آنها بوده‌اند. خواه از طریق تبلیغ ادعاهای بی‌اساس (و اکنون به طور گسترده بی‌اعتبار) باشد، هدف این است که مبارزان یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق جهان بدون توجه مطلق به زندگی غیرنظامیان جرم‌زدایی شود. غزه به قتلگاه انسان تبدیل شده است و با این حال، توجیحات خشونت‌های بی‌رویه همچنان از جهان به اصطلاح متمددن صادر می‌شود. در این واکنش انحرافی رسانه‌ای است که نویسنده اصلی ما، صاحب مستقیم بلهر، پاسخ مورد نیاز مسلمانان را مشخص می‌کند. او رسانه‌های اجتماعی را به خاطر ارائه وزنه تعادل اساسی برای روایت مسلط تفریح می‌کند. او با تکیه بر سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اهمیت گفتار و نوشتار در از بین بردن دروغ و جذب مخاطبان تأکید می‌کند - معروف است که پیامبر حسن بن ثابت شاعر را برای این منظور به خدمت گرفت. به گفته بلهر، نقش ما به عنوان ساکنان در غرب و به عنوان مسلمانان این است که گفتمان مسلط تحت کنترل دولت را به چالش بکشیم، زیرا مملو از اصطلاحات و شعارهایی است که تماماً برای جلوگیری از کنترل مردم بر سرنوشت خود طراحی شده‌اند. وی می‌نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان سخنوران نجد، فرمود: «برخی عبارات آن جادو است». نظر ایشان بر شیوایی کلمات بود که می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند. به عنوان مسلمان باید خود را از حیل‌های جادوگران (فریب رسانه‌ای) دستگاه فرعون رها کنیم و مانند موسی آنها را با ناپدید ساختن در مقابل چشمان بینندگان ناپود کنیم.» دومین مقاله این شماره توسط **امام محمد عاصی** با موضوع عبرت گرفتن از تاریخ ادامه می‌یابد تا بفهمیم که آزادی سرزمین مقدس و به تبع آن آزادی فلسطینی‌ها بدون شکست دادن دشمن داخلی محقق نمی‌شود. منظور او رژیم‌های عربی است که چه به صورت رسمی و چه غیررسمی با اسرائیل و حاکمان غربی آن متحد هستند. این فقط سرزمین مقدس نیست که مستعمره شده است، مکه و مدینه نیز مستعمره است. امام عاصی می‌گوید: پیامبر (ص) قبل از اینکه با بنی اسرائیل دوگانه برخورد کند، باید با منافقین در صفوف جامعه مسلمانان برخورد می‌کرد. رها کردن فلسطینیان و قفس توسط رژیم‌های عربی بیابانگر حقیقت ادامه این خیانت تاریخی است که هرگز به طور کامل در بین اعراب محو نشده است. ما باید مبارزه خود را بر پایه مفهوم عدالت قرار دهیم. امام عاصی می‌نویسد: «اگر نتوانیم ذهنیت‌های استعمارزده

The Long View

Quarterly Magazine



سردبیران:

فیصل بودی و

آرزو میرالی

پشتیبانی تحریریه توسط کتیز حسان، آنیکا دود و خدیجه سعیدی

بلند نگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات
موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است

(شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org.uk

تلفن ۰۲۲۲ ۴۲۲۲ ۰۸۹۰۴ ۲۰۴۴+

دیدگاه نویسندگان، الزماً دیدگاه یا اعتقادات
موسسه اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد: «در بهشت ما پرواز می‌کنیم»

اثر نسرین شیخ جمال اللیل، با استفاده از
عکس های (C) و قدردانی از گروه ۱۶ اکتبر، غزه.

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) (7XH, UK) برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) (8PA Wembley, HA9) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادهای ما به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین www.ihrc.tv هم‌اکنون شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

من هشتم – ما همه فلسطینی هستیم: درس‌هایی از نبرد تبلیغات سیاسی

صاحب مستقیم بلهر از مسلمانان و تمامی دارندگان وجدان، خواه افراد یا جوامع، درخواست می‌کند که از قالب‌بندی فلسطین که توسط رسانه‌های جریان اصلی غربی دیکته می‌شود، فراتر روند.

«فرار تاریخی از اردوگاه کار اجباری غزه - زندانبانان گروگان گرفته شدند.
تعداد اعراب در اردوگاه‌های کار اجباری غزه و کرانه باختری و گتوی بیت‌المقدس روی هم رفته حدود شش میلیون نفر است و اسرائیل در حال بررسی راه حل نهایی برای مشکل جمعیتی است. در همین حال، عباس، مقام ارشد اردوگاه کار اجباری کرانه باختری، گفت که باید با فراریان ابراز همدردی کند و گرنه ممکن است آنها به دنبال او نیز بیایند. درگیری روسیه و اوکراین: سفیر اوکراین به دلیل کشته شدن غیرنظامیان در خاک روسیه احضار شد. حق روسیه برای دفاع از خود در برابر حملات به غیرنظامیان و زیرساخت‌هایش باید رعایت شود.»

با یک نگاه متوجه خواهید شد که «گزارش‌های خبری» فوق به جای عناوین خبری واقعی، تقلیدی از رسانه‌های غربی یا عربی است. وقتی صحبت از گزارش خاورمیانه می‌شود، بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، تی‌آرتی یا الجزیره صرفاً از نظر چاشنی خبری متفاوت هستند اما ترکیبات مشابهی

دارند. این وضعیت نشانگر واضحی است که همه ما در معرض چندین دهه تبلیغات سیاسی بوده‌ایم که در آن گزارش‌سازی به معنای جانبداری و صدهای مخالف عمدتاً غایب بوده است و مشاهدات اسکریس در یونان باستان را تأیید می‌کند که بارها نقل شده و از آن زمان به افراد مختلف نسبت داده شده است، که «در جنگ، اولین قربانی حقیقت است.»
جنگ اسرائیل و غزه/فلسطین در ۷ اکتبر امسال آغاز نشده است. با این حال، این اولین بار است که نتانیاها، نخست‌وزیر اسرائیل، با انحراف از لفاظی معمول «برای یافتن تروریست‌ها» اعلام جنگ کرد.

پس از اینکه برخی از خبرنگاران تسلیم استیضاح سخنگویان ارتش اسرائیل و وزیر کشور (به عنوان مقلدان غرب) شدند که جنگجویان حماس را شبه‌نظامی خطاب می‌کردند، جان سیمپسون، خبرنگار بی‌بی‌سی در یک هم‌دستی پنهان با تیترا «چرا بی‌بی‌سی شبه‌نظامیان حماس را تروریست نمی‌خواند» توضیح می‌دهد که تروریسم واژه‌ای جهت‌دار است که با رویکرد بی‌طرفانه بی‌بی‌سی در تعارض است. این در حالی است که این سازمان خبری دولت حماس

را به عنوان یک سازمان تروریستی سانسور می‌کند و طبق معمول چندین لایه اطلاعات نادرست ارائه می‌کند که تاریخ به طور مداوم توسط آن بازنویسی می‌شود. متناسب با اهداف خط مشی اولیه، شرکت تبلیغات تجاری بریتانیا هرگز بی‌طرف نبوده است. این شرکت بلندگوی حاکمیت بریتانیا است.

تقریباً دو دهه پیش، در سال ۲۰۰۶، ایالات متحده آمریکا به عنوان بخشی از «ابتکارات صلح» ناموفق بی‌پایان خود بر انتخابات نوار غزه پافشاری و از آن حمایت مالی کرد. مردم غزه حماس را انتخاب کردند. از آنجایی که حماس از شروط تحمیلی مانند به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل (به عنوان یک دولت آپارتاید جداگانه یهودی) امتناع کرد، اسرائیل و ایالات متحده اراده مردم را نادیده گرفته و حماس را یک سازمان تروریستی اعلام کردند. غزه از آن زمان تاکنون فاقد دولت بوده است، اما از نظر دموکراتیک، حماس یک کنشگر دولتی است. اعلان جنگ نتانیاها بار دیگر این موضوع را به رسمیت می‌شناسد و جنگجویان حماس را نه شبه‌نظامی و نه تروریست، بلکه به جنگجو تبدیل می‌کند، زیرا بر اساس قوانین بین‌المللی جنگ بین دو ارتش

بی‌دلیل» خود معطوف کنند (که در چارچوب جنگ اوکراین برای سال‌های بی‌شمار «ضد حمله» علیه مهاجمان و سرکوبگران نامیده می‌شود). حتی گزارش‌هایی از کودکان سر بریده شده، قابل مقایسه با نوزادانی که در انکوباتورهای بدنام کویت در آغاز جنگ عراق می‌مردند وجود داشته است که اکنون پس گرفته شده و بی‌اعتبار شده‌اند.

برخلاف غزه، که در آن پیوستن به شاخه نظامی حماس انتخابی است، هر اسرائیلی بالغ، به استثنای چند مورد استثناء، یک سرباز ذخیره است که خدمت نظامی را به پایان رسانده است (و اکنون فراخوانده می‌شود). بنابراین، بر خلاف غزه، در اسرائیل هیچ «غیرنظامی بی‌گناه» بالغ وجود ندارد. ضد حمله حماس جهان را غافلگیر کرد. هیچ کس انتظار قیام در اردوگاه کار اجباری غزه را نداشت. کار طبق معمول پیش می‌رفت: مردم غزه را رها کنید تا بیوسند تا روزی که مجبور به ترک کامل شوند. از نظر کابینه جنگ اسرائیل، این روز فرا رسیده است.

تدارکات و تاکتیک‌های حماس در ۱۷ اکتبر تمام نکات راهبرد نظامی کتاب‌های درسی را شامل می‌شود. شاخه نظامی حماس به دور از تبدیل شدن به نیروی نظامی صرف، خود را به عنوان یک دشمن مهیب نشان داد و تلفات زیادی را به طرف مقابل وارد کرد و ساختار فرماندهی و کنترل دشمن را برای مدتی قابل توجه در مرز از کار انداخت. با این حال، در عدم درک خود از لزوم پیروزی در نبرد تبلیغات سیاسی شکست خورد. البته، مواضع دولت‌ها و رسانه‌های متحد آمریکا هرگز متفاوت نبوده است، اما برای حفظ مزیت غافلگیرکننده اولیه، حماس باید به جبهه‌های دیگری که لبنان، سوریه، مصر، ایران، عراق یا دیگران درگیر می‌شدند تکیه می‌کرد. تاکنون این اتفاق نیفتاده است. به نظر می‌رسد حماس دچار این اشتباه محاسباتی بوده است که دولت‌های عربی/مسلمان از مدیریت مقابله با شکست غزه خوشحال

حمله عمدی به ساختمان‌هایی که برای اهداف دینی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه، بناهای تاریخی، بیمارستان‌ها و مکان‌هایی که بیماران و مجروحان در آنجا جمع‌آوری می‌شوند، مشروط بر اینکه اهداف نظامی نباشند

- استفاده عمدی از گرسنگی دادن غیرنظامیان به عنوان یک روش جنگی با محروم کردن آنها از اقلام ضروری برای بقا، از جمله مانع تراشی عمدی در تدارکات امدادی طبق کنوانسیون ژنو

قطع برق و آب، گرسنگی دادن به مردم، آسیب رساندن به زیرساخت‌های غیرنظامی، جلوگیری از ورود کمک‌های بشردوستانه، استفاده از بمب‌های فسفوری و غیره همگی جنایات جنگی هستند. چندین دهه سابقه قدرت اشغالگری، جرائم جنایتکارانه اسرائیل را تشدید می‌کند.

قطع برق و آب، گرسنگی دادن به مردم، آسیب رساندن به زیرساخت‌های غیرنظامی، جلوگیری از ورود کمک‌های بشردوستانه، استفاده از بمب‌های فسفوری و غیره همگی جنایات جنگی هستند؛ چندین دهه سابقه قدرت اشغالگری، جرائم جنایتکارانه اسرائیل را تشدید می‌کند

البته اسرائیل با حمایت آمریکا و متحدان یا وابستگان غربی‌اش سابقه طولانی در نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل دارد. اکنون، دولت‌ها و رسانه‌های غربی به جای اشک تمساح، به حمایت آشکار از جنایتکار جنگی پرداخته‌اند و در نتیجه خود به طرف مجرم تبدیل شده‌اند. آنها برای انحراف از همدستی خود، سعی می‌کنند تمرکز خود را بر کشتار «غیرنظامیان بی‌گناه» توسط حماس در اسرائیل در جریان «حمله

انجام می‌شود» (جنگ علیه تروریسم» عبارت تبلیغات سیاسی دیگری است که مطلقاً شأن قانونی ندارد).

با توجه به اینکه دو طرف در حال حاضر در حال نبرد هستند، قوانین جنگ تحت قوانین بین‌المللی اعمال می‌شود و اسرائیل به وضوح در جنایات جنگی تحت کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو که توسط همه کشورهای عضو سازمان ملل تصویب شده است، مجرم است. از جمله جرائمی که به عنوان «جنایات جنگی» تعریف شده است که اسرائیل نقض کرده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ایجاد عمدی رنج بزرگ یا آسیب جدی به بدن یا سلامت افراد
- تخریب و تصرف گسترده و غیرقانونی و غیر عرفی اموال علاوه بر این، اسرائیل آنچه را که در کنوانسیون به عنوان «سایر موارد نقض جدی قوانین و عرف قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، در چارچوب تعیین‌شده حقوق بین‌الملل» ذکر شده، نقض کرد، از جمله:

- هدایت عمدی حملات علیه جمعیت غیرنظامی به خودی خود یا علیه غیرنظامیانی که مستقیماً در خصومت‌ها شرکت نمی‌کنند
- هدایت عمدی حملات علیه مقاصد غیرنظامی، یعنی مقاصدی که اهداف نظامی نیستند
- حمله عمدی با علم به این که چنین حمله‌ای منجر به تلفات جانی یا جراحت به غیرنظامیان یا آسیب به مقاصد غیرنظامی یا آسیب گسترده، طولانی مدت و شدید به محیط طبیعی می‌شود که به وضوح با توجه به بتنی بودن بناها بیش از حد بودن اثر حمله نظامی مستقیم‌پیش‌بینی‌شده است
- انتقال مستقیم یا غیرمستقیم بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی توسط قدرت اشغالگر به سرزمینی که اشغال کرده است، یا اخراج یا انتقال تمام یا بخشی از جمعیت سرزمین اشغالی در داخل یا خارج از این سرزمین

خواهند شد و در نهایت از مبارزات فلسطینی‌ها به عنوان یک فرصت فراهم شده حمایت خواهند کرد. این یک توهم خطرناک بود. دولت‌های عربی پادشاهی‌های مادی را که از تبعیت از قدرت‌های غربی به دست می‌آید، دوست دارند. آنها تا زمانی از آرمان فلسطین سخن می‌گویند که مردم خودشان مجبور به انجام آن نشوند. به همین ترتیب، دولت‌های غربی به قانون و انسانیت اهمیتی نمی‌دهند، مگر اینکه توسط جمعیت خود مجبور شوند. اینجاست که نبرد در حوزه ذهن مردم اهمیت زیادی پیدا می‌کند. تا زمانی که بتوان حقیقت را از طریق دستکاری رسانه‌های جمعی پنهان کرد، خشم مردم برای وادار کردن دولت‌ها به تغییر لحن کافی نخواهد بود.

آنچه اکنون با مثلاً ایام انتفاضه اول تفاوت دارد، وجود شبکه‌های اجتماعی است. تبلیغات دولتی نمی‌تواند صداهای مخالف را تحمل کند. رسانه‌های اجتماعی، که برای درگیر ساختن افراد به حاکمیت‌هایشان طراحی شده‌اند تا نظارت بر گفتمان و حرکات آن‌ها را آسان کنند، به جامی مسموم تبدیل شده‌اند، زیرا علی‌رغم تلاش‌های گسترده برای «بررسی حقایق»، آنها منابع جایگزین اطلاعاتی هستند. «اخبار جعلی» ادعایی، معمولاً بیشتر از رسانه‌های جریان اصلی بی‌اعتبار قابل اعتماد است. دولت‌های غربی نیز که در کنار ستمگران قرار گرفته‌اند، مجبورند ظلم بزرگتری را علیه مردم خود انجام دهند (چیزی که متحدان عرب و دیگر متحدان استعماری سابقشان می‌توانند به خوبی به آنها بیاموزند) و درخواست‌ها برای سانسور به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و بسیاری از کانال‌ها را بسته است. روش تایید توسط روایت رسمی برای اولین بار در طول جنگ اوکراین با مسدود کردن فیدهای خبری از رویترز به عنوان «نقض قوانین محلی» آزمایش شد و به طور کلی، به نظر نمی‌رسد مردم از این لغو خزننده «آزادی بیان» خیلی آزار دیده باشند. به طرز چشمگیری،

تلگرام در مقابل فشارها مقاومت کرد و از لغو کانال رسمی حماس با این استدلال خودداری کرد که این کانال فقط مبتنی بر اشتراک است و بنابراین اطلاعات ناخوشایند را برای خوانندگانی که نمی‌خواهند به آن دست یابند اما از طرف دیگر با دسترسی به اطلاعات در مورد اهداف مورد نظر حماس جان انسان‌ها را نجات می‌دهد ارائه نمی‌کند.

آنچه اکنون با ایام انتفاضه اول تفاوت دارد، وجود شبکه‌های اجتماعی است؛ تبلیغات دولتی نمی‌تواند صداهای مخالف را تحمل کند

رسانه‌های اجتماعی، که برای درگیر ساختن افراد به حاکمیت‌هایشان طراحی شده‌اند تا نظارت بر گفتمان و حرکات آن‌ها را آسان کنند، به جامی مسموم تبدیل شده‌اند، زیرا علی‌رغم تلاش‌های گسترده برای «بررسی حقایق»، آنها منابع جایگزین اطلاعاتی هستند؛ «اخبار جعلی» ادعایی، معمولاً بیشتر از رسانه‌های جریان اصلی بی‌اعتبار قابل اعتماد است

دولت‌های غربی نیز که در کنار ستمگران قرار گرفته‌اند، مجبورند ظلم بزرگتری را علیه مردم خود انجام دهند

متأسفانه، اگرچه این کانال منبع ارزشمندی از اطلاعات دست اول است، اما به طور حرفه‌ای توسط افرادی اداره نمی‌شد که هنر استفاده از کلمه مناسب در زمان مناسب که به آن تبلیغات سیاسی نیز گفته می‌شود را درک کنند. زبانی که حماس برای گزارش پیروزی‌های خود، تقبیح شکست‌ها و به چالش کشیدن دشمن به کار می‌برد، همان زبانی است که در نشریات حزب کارگران اجتماعی قبل

از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیده می‌شد.

در جنگ از زبان برای بی‌اعتبار کردن، تخریب و تمسخر دشمن استفاده می‌شود. سوره لهب نمونه‌ای از این دست در قرآن است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، شاعر حسن بن ثابت را در این امر به خدمت گرفت. او می‌دانست که نبرد تبلیغات سیاسی را باید با استفاده از بهترین منابع موجود پیروز شد.

با وجود این ناکامی، نبرد تبلیغات سیاسی نیز صرفاً به دلیل گستاخی توهم‌آمیز طرف مقابل به نفع فلسطینی‌ها حاصل می‌شود. کسی نمی‌تواند بر خلاف حقیقت، قانون‌گذاری موقعی داشته باشد. حقیقت آن است که فیثقه فیلسوف می‌گوید مانند نور، حتی یک تلالو آن همه تاریکی‌ها را از بین می‌برد. یا در سوره اسراء در قرآن:

و بگو حق آمد و باطل از بین رفت،
زیرا باطل همیشه از بین می‌رود.
(اسراء: ۸۱)

برای مبارزه با حقیقت، حکومت‌هایی که اکنون آشکارا جانب باطل و ظلم را گرفته‌اند، باید بیش از اینها ظالم شوند. در حمایت از اسرائیل، آنها باید مانند اسرائیل شوند و چنین چیزی منجر به درگیری خواهد شد. فرانسه، آلمان و بریتانیا تلاش کردند تا شهروندان خود را از تظاهرات در حمایت از غزه بازدارند اما شکست خوردند. دولت‌های عربی که از وضعیت مخاطره‌آمیز خود به ویژه پس از تلاش‌های اخیر برای برقراری «صلح» با اسرائیل آگاه هستند، باید شهروندان خود را تشویق کنند تا از فلسطین حمایت کنند، در غیر این صورت با ستمگران اسرائیلی برابر خواهند شد و چنین چیزی جایگاه داخلی آنها را تضعیف خواهد کرد. این موقعیت به نوبه خود آنها را مجبور می‌کند از دولت‌های غربی که به حمایت از اسرائیل برخاسته‌اند فاصله بگیرند، در حالی که دولت‌های

سراسر جهان با فلسطین را قطع کردند. اگر در عوض میلیون‌ها زائر حج تشویق می‌شدند که اورشلیم را به عنوان ایستگاهی در سفر خود بگنجانند، اسرائیل ممکن بود خیلی زودتر مجبور شود خود را به کشوری مناسب تبدیل کند که در آن همه ساکنانش، یهودی، مسیحی یا عرب، از حقوق مساوی برخوردار باشند. حتی امروز، ایالات متحده آمریکا از پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای عربی برای انتقال سخت افزارهای نظامی به اسرائیل با هدف معلول کردن و قتل فلسطینی‌ها استفاده می‌کند.

رهبران مسلمان بهتر است هم تاریخ خود و هم تاریخ دشمنانشان را همراه با دیالکتیک غربی مطالعه کنند تا مردم خود را از طلسم روایت غالب و دروغ‌های بی وقفه آن برای تسخیر اذهان رها کنند. نمی‌دانم که آیا می‌توان آن را صرفاً جهل انگاشت یا نه، اما بیشتر فهرست‌های پیامبران منتشر شده توسط مسلمانان که کتاب مقدس خود را آورده‌اند، نام شعیب علیه‌السلام را ترجمه نشده تکرار می‌کنند. البته نام ایشان جثرو بود. آیا این مهم است؟ این موضوع بسیار مهم است، زیرا ادعای یهودیان مبنی بر خانه اجدادی خود را به عنوان پیش از اعراب از بین می‌برد. جثرو/ شعیب پدر زن عرب موسی علیه السلام بنیانگذار یهودیت بود که هنگام فرار از فرعون به او پناه داد و دین خود را از او آموخت.

مدت زیادی است که ما به علم غربی (از جمله علوم تاریخی) به «علمی» بودن، به معنای واقعی، ارزشی خنثی و مبتنی بر شواهد اعتماد کرده‌ایم. واقعیت چیزی جز این است. این ابزاری ایدئولوژیک برای شکل دادن به جهان است. ما در تلاش برای برآورده کردن انتظارات اربابان خود، از علوم و تاریخ خود غافل شده و آن را فراموش کرده‌ایم. ما به ندرت جرات حمله به حوزه‌ای را که نظم جهانی سکولار بر آن استوار است داشته‌ایم. وقتی به عناصر حقیقت اسلام چنگ زدیم، این کار را عذرخواهانه انجام دادیم، تقریباً

حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان سخنوران نجد می‌فرماید: «برخی عبارات آن جادو است». ایشان در این بیان از شیوایی کلمات گفته‌اند که می‌تواند مخاطب خود را با خود همراه کند. ما به عنوان مسلمان باید خود را از حیل‌های جادوگران (فریب رسانه‌ای) دستگاه فرعون رها کنیم، آنها را مانند موسی نابود کنیم و آنها را در مقابل چشمان بینندگان ناپدید کنیم، به عبارت دیگر آنها را در معرض دید مردم قرار دهیم. آنها دروغ می‌گویند و از جادوی کلماتی قدرتمند برای انتقال پیامی زیبا و واضح به زبان خود ما استفاده می‌کنند.

این مردم هستند که باید این مبارزه را پیش ببرند؛ مردم چه در غرب و چه در جهان اسلام باید دولت‌های خود را به چالش بکشند و آنها را مجبور کنند که دست خود را بیشتر نشان دهند؛ برای انجام این کار، آنها باید از صد صوتی گفتمان رسانه‌ای کنترل شده عبور کنند

مدت زیادی است که ما تبلیغات را به عنوان یک امر واقعی پذیرفته‌ایم و با شعارهایی مانند مناقشه اسرائیل و فلسطین، راه حل دو کشور، جهان آزاد، جامعه بین‌المللی که تماماً شعارهای بی‌معنی برای جلوگیری از کنترل مردم بر سرنوشت خودشان است اشتباه می‌کنیم

حوادث این ماه نشان داد که اسرائیل چیزی شکست‌ناپذیر نیست و با فناوری خود نجات نخواهد یافت. در واقع، بقای آن تا به امروز کاملاً به دلیل همدستی کشورهای عربی است که آن را احاطه کرده‌اند. زمانی که اتحادیه عرب در سال ۱۹۷۷ اسرائیل را تحریم کرد، مسلمانان را از زیارت مسجدالاقصی منع و ارتباط مسلمانان

غربی تنها محافظ آنها در برابر مردم خود هستند. چشم‌انداز سیاسی تغییر محسوسی داشته است. جایگزینی پرچم آبی و زرد اوکراین با پرچم آبی و سفید اسرائیل تنها نشان می‌دهد که غرب دیگر قدرت ماندگاری ندارد و آماده است تا از هر دلیلی برای دست‌اندازی بیش از حد، دست بردارد.

این مردم هستند که باید این مبارزه را پیش ببرند. مردم چه در غرب و چه در جهان اسلام باید دولت‌های خود را به چالش بکشند و آنها را مجبور کنند که دست خود را بیشتر نشان دهند. برای انجام این کار، آنها باید از صد صوتی گفتمان رسانه‌ای کنترل شده عبور کنند. مدت زیادی است که ما تبلیغات را به عنوان یک امر واقعی پذیرفته‌ایم و با شعارهایی مانند مناقشه اسرائیل و فلسطین، راه حل دو کشور، جهان آزاد، جامعه بین‌المللی که تماماً شعارهای بی‌معنی برای جلوگیری از کنترل مردم بر سرنوشت خودشان است اشتباه می‌کنیم.

واقعیت این است که اسرائیل یک کشور استعماری ایدئولوژیک تحمیل شده به منطقه است که آپارتاید را اعمال می‌کند. اگر یک ارادل و اوپاش وارد خانه شما شود، شما را در زیرزمین حبس کند و از همه نعمات حاصل از تملک شما لذت ببرد، توافق نهایی راه حل دو اتاقه است که در آن گهگاه به شما اجازه می‌دهند در ازای امضای خود، غذا و اقلام خرید دریافت کنید. سپردن خانه به غاصب عدالت نیست. از همان ابتدا کلمات پوچ بودند، اما خوشبختانه اکنون «راه حل دو دولت» از میز مذاکره «جامعه بین‌المللی» خارج شده است؛ اصطلاحی تخیلی برای حامیان اسرائیل که آزادی را برای هر کسی که نمی‌خواهد با آنها موافق باشد، انکار می‌کند، باید بفهمد که آنها ممکن است رویای مالکیت جهان را داشته باشند، اما اینطور نیست. آنها همچنین از رژیم آپارتاید آفریقایی جنوبی در برابر قیام سووتو حمایت کردند، اما هر چه ظلم وحشیانه‌تر باشد، پایان آن نیز نزدیک‌تر است.

گویی که از حق غیرمنطقی بودن خود دفاع کرده‌ایم. وضعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه به طرز چشمگیری تغییر کرده است؛ چشم‌انداز ایدئولوژیک نیز باید تغییر کند.

خواه حماس پیروز نبرد باشد یا برای مدت کوتاهی در جنگ شکست بخورد به لطف برخی نهادهای عربی آینده‌نگر که به موقع به آرمان پیوستند، جنگ گسترش خواهد یافت و در نهایت غزه باید برنده شود. می‌دانیم که خواهد شد. و به طور فزاینده‌ای متوجه می‌شویم که دولت‌های شرق و غرب در برابر مردم خود قرار دارند. نظم جهانی تغییر خواهد کرد و این صرفاً بازسازی نظم قدیمی نخواهد بود که برای مدت طولانی نشانه‌هایی از شکست را نشان داده است.

ما در عصر پر بار اطلاعات و ناتوانی بیشتر مردم در تشخیص حقیقت از دروغ زندگی می‌کنیم. این وضعیت شامل توده‌های مسلمانان نیز می‌شود. همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است، اکثریت آنان نیز از دجال پیروی خواهند کرد. ولی همان گونه که خداوند می‌فرماید: «چند گروه اندک به اذن خدا بر گروهی بزرگ غلبه کردند و خداوند

با صابران است» (سوره بقره: ۲۴۹). چه کسی قرار است در سمت صحیح تاریخ باشد؟

خداوند می‌فرماید: «و چه شده است که در راه خدا و برای ضعیفان مردان و زنان و کودکان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهر ستمکاران بیرون کن و به ما تکلیف کن حافظی از جانب خودت و برای ما یآوری از جانب خود قرار ده؟ کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و آنان که تکذیب می‌کنند در راه بت‌ها می‌جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان ضعیف است» (سوره نساء: ۷۵-۷۶).

یک تغییر محسوس در زبان رهبری حماس رخ داد: هنگامی که آنها متوجه شدند یک بار دیگر توسط متحدان خود ناامید و رها شده‌اند، لعنت خدا را بر آنها فرود آوردند و اعلام کردند: «خطاب به مردم و دولت‌های مسلمانان - خدا شما را نبخشد!» دیگر بهانه‌ای نیست که «ما نمی‌دانستیم» یا «رهبران ما اجازه ندادند».

در میان سردرگمی دنیای امروز، بیشتر مردم نه اوقات فراغت و نه ظرفیت مطالعه دارند. فاصله توجه کوتاه است. ما در عصر گزش صدا زندگی می‌کنیم. اینجاست که شعارها اهمیتی نامتناسب پیدا می‌کنند. روشنفکران مسلمانی که تحصیل کرده‌اند باید چنین شعارهایی را در میان توده‌های مسلمان و غیرمسلمان بیافرینند و منتشر کنند. به عبارت دیگر، ما باید این گفتمان را در مورد چگونگی درک چیزهایی که به ما مربوط می‌شود و برایمان مهم است، بازیابی کنیم و نباید اجازه دهیم مخالفان ما بر ذهن و گفتگوهای ما تسلط پیدا کنند.

صاحب مستقیم بلهر یکی از اعضای موسس حزب اسلامی بریتانیا بود و به عنوان دبیر کل و سخنگوی آموزش و همچنین سردبیر مجله حزب «عقل سلیم» فعالیت می‌کرد. او استاد زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه است و به عنوان مترجم تجاری و مترجم از طریق شرکت ترجمه خود در بریتانیا کار می‌کند. او عضو موسسه زبان‌شناسان خبره و موسسه خبره روزنامه‌نگاران در بریتانیا است. از جمله کارهای او می‌توان به اقتباس از ترجمه قرآن محمد پیکتال و یوسف علی به انگلیسی مدرن و ترجمه قرآن خود به «انگلیسی ساده» اشاره کرد که همگی توسط مرکز بین‌المللی دعوت اسلامی در بیرمنگام منتشر شده است.

آزادسازی سرزمین مقدس شمال و جنوب: استعمارزدایی از ذهن مسلمانان

امام محمد عاصی ابراز می‌کند که ویژگی‌های بنی اسرائیل که به طور گسترده در قرآن بیان شده است را باید در ذهن، روان و عمل جمعی مسلمانان یافت. درک این موضوع برای آزادی نه تنها سرزمین مقدس، بلکه برای برقراری عدالت برای همه مردم، بلکه برای رهایی ذهن همه کسانی که برای آزادی و عدالت مبارزه می‌کنند و به ویژه مسلمانان، کلیدی است.

این متن به طور خاص در بخش‌های خاصی مسلمانان را خطاب قرار می‌دهد. اگر با جهان‌بینی اسلام یا ایمان اسلامی موافق نیستید، منعی ندارد، می‌توانید کمی به امور داخلی مسلمانان پردازید. من با یک ادعای نسبتاً بی‌چون و چرا شروع می‌کنم: اینکه در بین دو میلیارد مسلمان جهان، این اعتقاد وجود دارد که اسرائیل صهیونیستی باید پایان یابد و در حال پایان است. دو مسلمان نمی‌توان یافت که در این مورد اختلاف نظر داشته باشند. در ده یا بیست سال گذشته یک قشر وجود داشته است: یک قشر بسیار نازک از سیاستمداران، که تلاش می‌کنند تفکر مسلمانان در این مورد را تغییر دهند. همانطور که یهودیان صهیونیست و مسیحیان صهیونیست داریم، ما مسلمانان نیز هم اکنون در اقلشار فرودست خود، دولت‌ها و مسلمانان صهیونیست داریم. آنها را از معادله خارج کنید. دو میلیارد مسلمان در جهان اسرائیل صهیونیستی را چنین چیزهایی می‌دانند: اسرائیل نژادپرست؛ اسرائیل انحصارگرا؛ اسرائیل ظالم؛ اسرائیل استعمارگر؛ اسرائیل توسعه‌طلب. آنها اسرائیل را دشمن می‌دانند.

سوالاتی که از سال ۱۹۴۸ مطرح شده است، همچنان باقی است: چگونه می‌توان این دشمن را از بین برد؟ هجوم

یک گزینه بوده است - در سال ۱۹۴۸ و سپس از ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ شروع شد. این مقامات دولتی در کشورهای عرب زبان بودند که به جنگ با تشکیلات نظامی صهیونیستی اسرائیل رفتند. برای تمام اهداف عملی، آنها در تمام آن جنگ‌ها شکست خوردند. در مورد جنگ ۱۹۷۳ سعی کردند بگویند که آن را نباختیم. در واقع: «شاید یک پیروزی قاطع به دست نیاموردیم، اما شکست نخوردیم» اما واقعیت این است که آنها شکست خوردند.

پس چرا آنها شکست خوردند؟ آنها یک نیروی مسلح ترکیبی دارند که نیروی اسرائیل در برابر آن بسیار کوچک است. تا آنجا که به فناوری مربوط می‌شود، اسرائیل در فناوری نظامی برتری دارد، اما از سایر جوانب برتری نظامی داشتند و با این حال شکست خوردند. اگر بخواهم به عنوان یک فرد مادی در مقابل یک فرد اخلاقی به این پرسش پاسخ دهم، می‌گویم زیرا نیروهای مسلح ترکیبی که به جنگ با اسرائیلی‌ها رفتند، سلاح‌های پیشرفته‌ای نداشتند. آنها با هواپیماهای جنگنده، تانک، توپخانه و سایر ادوات منسوخ می‌جنگیدند - سلاح‌های نسل دوم و سوم. در همین حال، اسرائیلی‌ها با فناوری نظامی پیشرفته می‌جنگیدند.

اما اگر من یک آدم اخلاقی بودم که می‌خواستم به این سؤال پاسخ دهم که چرا کسانی که در مقابل اسرائیل شکست خوردند، خوب آنچه که باید بگویم شما را به تعجب وامی‌دارد [۴۴]: ۳۸. به این دلیل که کسانی که علیه اسرائیل جنگیدند، خودشان اسرائیلی بودند. می‌دانم که این موضوع به نظر عجیب می‌رسد: چگونه می‌توان این را گفت که آنها اسرائیلی نیستند. آنها تابعیت اسرائیل را ندارند؛ آنها یهودی نیستند. آنها صهیونیست نیستند. چگونه می‌توان گفت که آنها اسرائیلی هستند؟

من می‌گویم که آنها اسرائیلی هستند و شخصیت انسان است که رفتار وی را توضیح می‌دهد، نه تشریفات یا زمینه قانونی یا چیزهایی از این قبیل. اما آنها در اصل چه کسانی هستند؟ عرب‌هایی که با اسرائیلی‌ها جنگیدند از نظر فهم آیات قرآن درباره اسرائیلی‌ها اسرائیلی - بنی اسرائیل - هستند.

پس برخی از آیات قرآن که شخصیت اسرائیلی را آشکار می‌کند کدامند؟ یکی از آیات قرآن می‌فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا
كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا.

(سوره جمعه: ۵)

یعنی: «کسانی که مسئول تورات را بر عهده داشتند، مثل الاغی هستند که کتاب‌ها را حمل می‌کنند.» این اشاره به شخصیت اسرائیلی است. خداوند مسئولیت تورات را به آنها داده بود و آنها همه این مسئولیت‌ها را کنار گذاشتند. آنها نه به اصل تورات، بلکه به ظاهر تورات پایبند بودند. تورات باری بر دوش آنها شده است و می‌خواهند راهی برای برون رفت از بار سنگین طورات بیابند.

آیا این چیزی نیست که در زمان ما برای کسانی که می‌گویند مسلمان هستند، رخ داده است؟ آیا آنها وظایف اسلامی ندارند که این مسئولیت‌ها را متقبل نمی‌شوند. این یک نگرش اسرائیلی است. شما می‌توانید یک نام اسلامی برای خود بگذارید. شما می‌توانید لباس اسلامی بپوشید. شما می‌توانید تمامی جلوه‌های ظاهری یک مسلمان را داشته باشید. اما درون خود، در قلب خود مسلمان نباشید. خداوند به اسرائیلی‌ها می‌گوید:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ. (سوره بقره: ۴۰)

خداوند به اسرائیلی‌ها می‌گوید – اسرائیلی‌ها به عنوان یک رفتار، نه اسرائیلی‌ها به عنوان یک نژاد؛ اجازه ندهید درک نژادپرستانه از کلمات و چیزها و تحولات و تاریخ در ذهن شما نفوذ کند – خداوند به آنها می‌گوید: «به عهد خود با من احترام بگذارید و من به عهد خود با شما احترام می‌گذارم و در مقام خود می‌ایستم.» آنها به عهد خود با خدا وفا نکردند. او به عهدی که با آنها داشت عمل نکرد. و آنها در هیبت او ایستادند، یعنی او منبع اصلی ترس آنها نبود. آیا این چیزی نیست که بر سر مسلمانان آمده است؟

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ لَعَلَّ أَفْسَكُمْ. (سوره بقره: ۴۴)

شما که این نگرش را دارید، چه در طرف اسرائیلی باشید، چه در طرف مسلمان، یا در این مورد، طرف مسیحی: آیا حقایق اساسی را مطالبه می‌کنید؟ آیا شما برای تمامی مردم آزادی می‌خواهید و خود را از این مسئولیت کنار می‌گذارید در حالی که کتاب آسمانی را که از جانب خداوند متعال به شما رسیده است می‌خوانید؟ آیا این فقط برای کسانی که سابقه یهودی دارند صدق می‌کند؟ یا برای کسانی که تاریخ مسیحی دارند و کسانی که تاریخ مسلمانی دارند نیز صدق می‌کند؟

سوالی که از سال ۱۹۴۸ مطرح شده است، همچنان باقی است: چگونه می‌توان این دشمن [اسرائیل] را از بین برد؟ هجوم یک گزینه بوده است – در سال ۱۹۴۸ و سپس از ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ شروع شد

این مقامات دولتی در کشورهای عرب زبان بودند که به جنگ با تشکیلات نظامی صهیونیستی اسرائیل رفتند؛ برای تمام اهداف عملی، آنها در تمام آن جنگ‌ها شکست خوردند

در مورد جنگ ۱۹۷۳ سعی کردند بگویند که آن را نباختیم. در واقع: «شاید یک پیروزی قاطع به دست نیاوردیم، اما شکست نخوردیم» اما واقعیت این است که آنها شکست خوردند

بنابراین نگوئیم که ما با اسرائیلی‌ها خیلی فرق داریم، زیرا اسرائیلی‌ها، آنها یک دولت ملی ایجاد کردند. این روشی بهداشتی برای گفتن یک دولت نژادپرستانه است و اسرائیلی‌ها یک کشور نژادپرست ایجاد کردند. اینها اشتباه است. مسلمانان ۵۶ یا ۵۷

دولت ملی و دولت نژادپرست ایجاد کردند، زیرا هر چیزی که با انحصار یا انحصارطلبی ناسیونالیسم و نژادپرستی همراه باشد، نام آن دولت ملت است. ما مسلمانان ۵۶ یا ۵۷ مورد از اینها را داریم. کسانی که خود را یهودی می‌نامند، یکی از آن را دارند. من معتقدم ما بیش از آنها صهیونیست هستیم.

پس آیا ما با خودمان می‌جنگیم؟ ما می‌گوییم آنها اسرائیلی هستند و نمی‌توانیم بفهمیم که ما هم اسرائیلی هستیم و می‌خواهیم با آنها بجنگیم؟ اسرائیلی‌ها علیه فلسطینی‌ها تبعیض قائل می‌شوند. حقیقت دارد. هر طرز فکری که دارید، این یک واقعیت است. با کردها صحبت کنید. کردها مسلمان هستند و از آنها پرسید که دولت‌های ملی که در آن زندگی می‌کنند چگونه با آنها رفتار می‌کنند؟ آنها به شما خواهند گفت که درست همانطور که اسرائیلی‌ها با فلسطینی‌ها رفتار می‌کنند. پس چرا نمی‌توانیم به رفتار و جوهر انسان نگاه کنیم؟ رنگ پوست آن شخص چیست؟ چه نوع خونی در رگهای او جاری است؟ این نوع چیزها نشان دهنده طرز فکر اسرائیلی است که همه ما در آن مشترک هستیم.

سپس می‌خواهیم در مورد آزادی فلسطین و آزادسازی مناطق دیگر جهان صحبت کنیم، در حالی که شرایط لازم برای انجام این کار را نداریم. در اینجا بسیاری از امور دخیل است.

اعتیاد – یک مثال

ما در قرآن، نسخ و منسوخ داریم. آیاتی در قرآن داریم که بر آیات دیگر غلبه دارد، یعنی آیات ابتدایی که نازل شد برای یک حالت موقتی بود که از آن تکامل به وضعیت بهتری وجود دارد. و به این ترتیب آیات قبلی که مربوط به شرایط گذشته بود بر آیات جدید برتری می‌یابند. سؤال این است که چرا این آیات، این آیات ابتدایی که به یک موضوع اولیه می‌پردازند، چرا در قرآن باقی مانده است؟ آنها

هنوز وجود دارند تا همه ما بخوانیم و بفهمیم و به کار ببریم.

برای مثال، مشکل اعتیاد یک مشکل واقعی است و رهایی از اعتیاد دشوار است. برنامه‌ها، روش‌شناسی‌ها، روش‌های درمانی وجود دارد، چیزهای زیادی وجود دارد که می‌توان برای رهایی یک فرد یا جامعه از اعتیاد تلاش کرد. این یک مشکل معمول نیست. این مشکل از قدیم الایام در میان مردم بوده است و در زمان نازل شدن قرآن نیز رواج داشته است.

اما راه حل این مشکل این نبود که به مسلمانان بگوییم - زیرا مسلمانان نمی‌توانند هر نوع ماده اعتیادآوری مصرف کنند - که ما از آن منع شده‌ایم. آیه از بالا ناگهان نازل نشد که بگوید: شما که مسلمان شده‌اید از این لحظه به بعد هیچ ماده اعتیادآوری نمی‌توانید مصرف کنید. روشی که با آن برخورد نشد، ترک تدریجی اعتیاد بود. تا اینکه پس از ماه‌ها و سال‌ها، جامعه اسلامی مدینه‌ای استوار بود و مشروبات الکلی در آن وجود نداشت [۱]: بشک‌های مسکر دور ریخته شد. اما انجام این کار زمان برد.

با درک این موضوع، اگر در دنیای امروز کسی بخواهد مسلمان شود و آن شخص مشروب الکلی و سیگار مصرف کرده باشد و سال‌های بسیار به چیزهای زیادی معتاد شده باشد، به او چه می‌گویید؟ برای مسلمان شدن باید فوراً نوشیدنی را کنار بگذارید، برو ترک کن تا مسلمان شوی؟ یا در نظر بگیرید که این کار زمان بر است. او باید به تدریج خود را از این عادت‌های بد رها کند. این نکته ما را به حوزه دیگری می‌برد.

در ۱۳ سال اول، زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه بود و آیات نازل شده از خداوند را دریافت و سعی می‌کردند آن معانی را به مردم ابلاغ کنند. در آن ۱۳ سال هیچ آیه‌ای نبود که مناسک را توضیح دهد، مثلاً صلاح، صیام، زکات و... هیچ کدام از آن آیات به این موضوع نمی‌پرداخت. هیچ یک از این آیات

با هیچ قاعده فقهی سروکار نداشتند. بنابراین، ۱۳ سال، ما هیچ آیین و فقهی نداشتیم. پس پیغمبر در آن ۱۳ سال چه چیزی را می‌خواستند توضیح دهند؟ در نهایت، پاسخ ساده به آن یک چیز بود: عدالت. اما امروزه عدالت از اذهان عمومی حذف شده است. به هر کشوری بروید، به هر ایدئولوژی یا سکوی سیاسی گوش دهید خوش شانس خواهید بود اگر یکی دو بار در زمان انتخابات کلمه عدالت را بشنوید.

امروزه عدالت از اذهان عمومی حذف شده است؛ به هر کشوری بروید، به هر ایدئولوژی یا سکوی سیاسی گوش دهید خوش شانس خواهید بود اگر یکی دو بار در زمان انتخابات کلمه عدالت را بشنوید

پیامبر (ص) از سوی خویش از عدالت صحبت نمی‌کردند؛ پیامبر آیتی از خداوند دریافت می‌کردند تا به مردم بگویند عدالت را خداوند تعریف کرده است

خداوند تنها کسی است که الوهیت و اقتدار ترکیبی دارد تا به ما بگوید عدالت چیست و چگونه عدالت را حفظ کنیم و به عدالت اجتماعی برسیم

آنها در مورد خیلی چیزها صحبت خواهند کرد، اما هیچ کس نمی‌خواهد بر موضوع عدالت متمرکز شود. پیامبر (ص) از سوی خویش از عدالت صحبت نمی‌کردند. هرکسی می‌تواند بگوید عدالت را می‌شناسد، اما تعریف چه کسی از عدالت مرجع است؟ آیا فلان فیلسوف یا آن متفکر عمیق‌تر است؟ آیا آن شخص سیاستمدار است؟ کیست که به من بگوید عدالت یعنی

چه؟ و عدالت اجتماعی؟ چه کسی آن را برای من تعریف می‌کند؟

پیامبر آیتی از خداوند دریافت می‌کردند تا به مردم بگویند عدالت را خداوند تعریف کرده است. او تنها کسی است که الوهیت و اقتدار ترکیبی دارد تا به ما بگوید عدالت چیست و چگونه عدالت را حفظ کنیم و به عدالت اجتماعی برسیم. و آنهایی که با او مخالف بودند شروع به مشاجره کردند. به یاد داشته باشید، مخالفت با پیامبر از جانب کسانی که در نظام ظالمانه قدیم بودند بسیار جدی بود. آزار و شکنجه، تکفیر، و ادار کردن مردمی که این پیام الهی را پذیرفتند به جلای وطن و در پی سرپناه و پناهگاه به آفریقا پناه بردن نتیجه آن بود. این هسته بعثت و کار پیامبر (ص) از ابتدای بعثت است، اما آخرین باری که خطبه جمعه یا سخنرانی در یک کنفرانس اسلامی که بر موضوع عدالت و عدالت اجتماعی متمرکز بود، کی بوده است. عدالت؟ نه اغلب، اما من خطر می‌کنم. دلیل آن این است که اگر روی آن تمرکز شود، تمام سازه‌های نژادپرستی، طبقه‌گرایی و جنسیت‌گرایی، در واقع هر چیزی که نظام‌های ظالمانه‌ای را که امروز در آن زندگی می‌کنیم، مهار می‌کند، فرو می‌ریزد زیرا عدالت اجرا می‌شود.

آزادسازی سرزمین‌های مقدس

وقتی درباره فلسطین به عنوان سرزمین مقدس صحبت می‌کنیم، اغلب فراموش می‌کنیم که این تنها سرزمین مقدس تحت اشغال نیست. ما همچنین سرزمین‌های مقدس مکه و مدینه را داریم که مستعمره است. این سؤال پیش می‌آید که آیا باید بر آزادسازی سرزمین مقدس در جنوب شبه جزیره عربستان تمرکز کنیم؟ یا باید روی آزادسازی سرزمین مقدس شمال، که همان شام است، تمرکز کنیم؟

یک بار دیگر جواب را از جانب الله تعالی می‌یابیم: در آیات اول سوره اسراء می‌فرماید:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَوْا رُومًا مَّعْلُومًا
تَنْبِيْرًا

(اسراء: ۷)

این آیات به ما می‌گویند که اولین باری که بنی اسرائیل جایگاه خود را به عنوان هژمون شماره یک در جهان از دست دادند، به تعبیر قرآن «عبادا لنا» (اسراء: ۴) زیردستان به ویژه متعلق به ما، به الوهیت بود.

آنها به یک ابرقدرت تعلق ندارند. آنها به یک فلسفه ساخته دست بشر تعلق ندارند. آنها به طور خاص و مؤکد متعلق به خدا هستند - اینگونه است که خط اول، فصل اول، اولین دوره‌ای که بنی اسرائیل بر جهان شریف آن زمان کنترل داشتند، برای از بین بردن چهار رسول یا رسول خدا کوشیدند.

بنابراین اولین باری که بنی اسرائیل از مقام والای خود در جهان فرود آمدند در نسل اول پیامبر بود. آنها نفوذ خود را در مدینه، در خیبر، سپس در قدس، بیت المقدس از دست دادند. آنها شکست خوردند.

این منطقه‌ای است که از توجه ما دور است. آیا پیامبر بیشتر به فکر بنی اسرائیل بود یا به دشمنانی که از قوم خود می‌آمدند؟ او ابتدا به فکر مردم خودش بود. به همین دلیل مکه قبل از آزادی بیت المقدس آزاد شد. سپس آیه می‌فرماید:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَوْهُ.

(سوره اسراء: ۷)

«و داخل می‌شوند»، یعنی «عبادا لنا». سرآمد این امر شکست اسرائیل به دست مقاومت اسلامی در لبنان و هدف قرار دادن انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران توسط اسرائیل بوده است.

بنابراین سؤال این است که آیا تیزیابی کافی برای درک این موضوع وجود دارد که مکه باید آزاد شود تا بیت المقدس آزاد شود؟ دومی باید به

همان روشی انجام شود که نخستین مورد انجام شد.

اکنون، در اینجا یک افزونه جالب وجود دارد. پس از حدود ۲۰ سال به اضافه دشمنی مکی با پیامبر در مدینه، سرانجام مکه آزاد شد. منظور من از آزاد شدن مکه چیست؟ در زبان عربی فتح المکه است.

مکه همچنان تا به امروز از نظر ذهنی آزاد نشده است؛ این توضیح می‌دهد که چرا خود پیامبر و جانشینان ایشان، در مدینه ماندند و به مکه نرفتند

مشركان با اینکه در مکه شکست نظامی خوردند و در ظاهر مسلمان شدند، از نظر ذهنی آنطور که پیامبر می‌خواستند متعهد نشدند؛ آنها همچنان کینه داشتند یا هنوز ردی از آن دشمنی ۲۰ سال جنگ با پیامبر را داشتند

با این وجود مکه به صورت فیزیکی آزاد شد، تحت مدیریت اسلامی قرار گرفت و پس از آن، جماعت بنی اسرائیل که در آن زمان در مدینه زندگی می‌کردند، به دلیل خیانت بزرگ دیگر نتوانستند در مدینه زندگی کنند

به صورت نظامی آزاد شد. از نظر ذهنی آزاد نشد. و هنوز مکه تا به امروز از نظر ذهنی آزاد نشده است. این به نظر من توضیح می‌دهد که چرا خود پیامبر و جانشینان، پنج جانشین مشروع پیامبر، ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی و امام حسن در مدینه ماندند و به مکه نرفتند. به این دلیل است که همانطور که گفتم مشركان با اینکه در

مکه شکست نظامی خوردند و در ظاهر مسلمان شدند، از نظر روانی آنطور که پیامبر می‌خواستند متعهد نشدند. آنها همچنان کینه داشتند یا هنوز ردی از آن دشمنی ۲۰ سال جنگ با پیامبر را داشتند.

با این وجود مکه به صورت فیزیکی آزاد شد. تحت مدیریت اسلامی قرار گرفت. و پس از آن، جماعت بنی اسرائیل که در آن زمان در مدینه زندگی می‌کردند، به دلیل خیانت بزرگ دیگر نتوانستند در مدینه زندگی کنند. زمانی که آنها با دیگران زندگی و همزیستی داشتند، همه چیز خوب بود، اما وقتی شروع به خیانت به مسلمانان کردند، حق زندگی در مدینه را از دست دادند. بنابراین بیشتر آنها در خیبر جمع شدند. سپس در خیبر شکست خوردند. پس از آن دوباره به قوم خود در ارض مقدس و قدس و اطراف آن پیوستند. سپس قدس و اطراف آن آزاد شد. همه اینها توسط «عبادا لنا» انجام شد. این کار توسط اهل سنت و شیعه انجام نشد. این کار توسط صوفیان و سلفی‌ها انجام نشده است. این کار توسط پیروان خاصی از یک گروه خاص انجام نشده است. این کار توسط «عبادا لنا» انجام شد.

و لذا خداوند می‌فرماید وقتی بار دوم می‌آید، یعنی وقتی قدرت اسرائیل در جهان حضور پیدا می‌کند، بار دوم می‌آید، یک بار دیگر از «عبادا لنا» شکست می‌خورند.

پس وقتی این اسرائیلی‌ها در شبه جزیره عربستان چه در سرزمین مقدس جنوبی و چه در سرزمین مقدس شمالی همراه با آنها شکست خوردند، چه کس دیگری شکست خورد؟ امپراتوری روم یا آنچه برخی مورخان آن را بیزانس می‌نامند. در جنگ‌های موته و تبوک و قدس نیز شکست خوردند. بنابراین، اکنون ما سه دسته از مراکز قدرت داریم که شکست خورده‌اند: مشرق‌های مکه، اسرائیلی‌های سرزمین مقدس، جنوب و شمال و بیزانسی‌ها در سرزمین مقدس شمالی. همه آنها شکست خوردند. به نظر شما آنها به خانه رفتند و لباس‌هایشان را آویزان

إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ،
وَأَيْتَاءَ الزَّكَاةِ، وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ»
[رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ]، [وَمُسْلِمًا]

(ساختار) اسلام بر پنج رکن بنا شده است: شهادت به لا اله الا الله (حق) عبادت بر جز الله وجود ندارد، اینکه محمد (ص) بنده و فرستاده اوست، اقامه نماز، پرداخت زکات و زیارت خانه خدا (کعبه) و روزه در ماه رمضان. سخنرانانی که امروز باید به آنها گوش کنیم و به ما موعظه می کنند، می گویند این اسلام است.

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ

اسلام بر پنج امر بنا شده است. آن پنج امر اسلام نیست. اسلام بر آنها استوار شده است، اما اینها اسلام نیستند، لکن ما آنقدر شستشوی مغزی شده ایم، آنقدر از واقعیت جدا شده ایم که تعریف ما از اسلام به شدت به مناسک و برخی شرعیات تبدیل شده است و آن مناسک و شرعیات پس از یک مبارزه طولانی ۱۳ سال پیش آمد.

خیلی چیزهای دیگر هم وجود دارد که باید گفته می شد اما به زمان و فضای بیشتری نیاز است. من از نظر علم محدود هستم، همانطور که همه ما محدود هستیم، و خداوند داناتر است. به این متن پایان می دهم. اگر نتوانیم ذهنیت های استعماری خود را روی مسئله عدالت متمرکز کنیم، نه سرزمین مقدس جنوب و نه شمال آزاد نخواهند شد. ما باید روانشناسی خود را آزاد کنیم، همانطور که اسلام همیشه از ما خواسته است.

امام محمد العاصی در حال حاضر مشغول کار بر روی اولین تفسیر انگلیسی قرآن با عنوان: قرآن صعودی: تطبیق مجدد انسان با فرهنگ قدرت الهی است. امام عاصی پیش از این نیز ترجمه ای از قرآن را منتشر کرده است. مجلدات تفسیر و ترجمه هر دو توسط مرکز بین المللی دعوت اسلامی منتشر شده است. امام در واشنگتن دی سی مستقر است.

[۱] زیرا در آن زمان مشروب مسکری فراگیر بود

با مسائل احمقانه بحث انگیز و خصمانه ادامه دهیم.

مقدر کرده اند از فکر کردن به این موضوع در آن محدوده دست برداریم و به تفرقه بین مسلمانان با مسائل احمقانه بحث انگیز و خصمانه ادامه دهیم

به برخی از این واعظان و سخنرانان با بودجه های نامحدود که روی صفحه نمایش می آیند گوش دهید، آنها هرگز از کلمه عدالت استفاده نمی کنند؛ از هیچ موضوعی که به عدالت ربط داشته باشد صحبت نمی کنند، گویی آن ۱۳ سال عمر پیامبر هرگز وجود نداشته است

اسلام بر پنج امر بنا شده است؛ آن پنج امر، اسلام نیست؛ اسلام بر آنها استوار شده است، اما اینها اسلام نیستند، لکن ما آنقدر شستشوی مغزی شده ایم، آنقدر از واقعیت جدا شده ایم که تعریف ما از اسلام به شدت به مناسک و برخی شرعیات تبدیل شده است و آن مناسک و شرعیات پس از یک مبارزه طولانی ۱۳ سال پیش آمد

به برخی از این واعظان و سخنرانان با بودجه های نامحدود که روی صفحه نمایش می آیند گوش دهید، آنها هرگز از کلمه عدالت استفاده نمی کنند. از هیچ موضوعی که به عدالت ربط داشته باشد صحبت نمی کنند، گویی آن ۱۳ سال عمر پیامبر هرگز وجود نداشته است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ

کردند و منصرف شدند؟ یا میل یا حتی برنامه ای برای رسیدن به یک اندازه وجود داشت؟ برای دریافت معنای دقیق «عباد لنا» - این مسلمانان. بنابراین، اکنون، هدف مشترکی بین مشرق های عرب که اکنون مسلمان اسمی بودند، اموی هایی که در دمشق حکومت می کردند، همراه با بیزانسی ها وجود داشت - هر اکلین و امپراتوری او و بنی اسرائیل. حالا دشمن شده بودند. اما «عباد لنا»، کسانی که آنها را شکست داده بودند، پیامبر، امام علی و عمر بن خطاب از دنیا رفته بودند.

بنابراین آنها نیروهای خود را در کنار هم قرار دادند. آنها سیاست های خود را هماهنگ می کردند، زیرا هنگامی که معاویه حکومت می کرد و در حال شکست دادن پسر عموی خود امام علی بود، برای حاکم بیزانس پیام فرستاد و گفت: «اگر نمی خواهید دست از خصومت با من بردارید، پس چون من در حال جنگ با پسر عموم هستم، به راحتی می توانم با او کنار بیایم و هر دو در میدان جنگ با شما روبرو می شویم».

بنابراین با گذشت سال ها نیروهای خود را تجمیع کردند. و آنچه در آنجا اتفاق افتاد انتقامی بود که این سه مرکز قدرت از مسلمانان متعهد در جنگ کربلا گرفتند. اینطور شد. این توضیح از آن جهت است.

مشکل این است که سنی ها به دلیل هجوم فرقه گرایی در ذهن عموم مسلمانان، که توسط پادشاهی ها و دلارهای نفتی تامین می شود، نمی توانند ببینند که کربلا امتداد نبردهایی است که در آن بنی اسرائیل، بیزانس و مشرق ها هم تراز شدند. آنها نمی توانند این ارتباط را برقرار کنند. شیعیان نمی توانند ببینند که این نبردها مقدمه ای برای کربلا بوده است. ناتوانی ما در پیوستن به اینها، زمین مستعد فرقه گرایی است. چنین مقدر کرده اند آن را از ذهن خود خارج کنیم. چنین مقدر کرده اند از فکر کردن به این موضوع در آن محدوده دست برداریم و به تفرقه بین مسلمانان

مسلمانان و نبردهای فرهنگی: تصادها، اتحادها و ملاحظات ایدئولوژیک در موزایک پیچیده اجتماعی

به گفته سعید خان، مسلمانان که بین روایت‌های رقیب مستمراً مسموم گیر کرده‌اند، باید مراقب مشکلات انتخاب طرف‌هایی باشند که هم بر اساس ایده‌ها و هم فلسفه‌هایی که تفکر و آرمان‌های اسلامی را تضعیف می‌کنند.

«نبردهای» به اصطلاح «فرهنگی»، مسلماً به اندازه درگیری‌های فعال و دخالت نظامی، مسموم و آسیب‌زا هستند. آنها تمایل دارند جوامع را بر اساس خطوط مرزی ایدئولوژیک، دینی و سیاسی متفرق کنند. این جنگ‌ها اغلب گروه‌های اقلیت را به عنوان قربانیان و عاملی برای درگیری‌های اجتماعی می‌بینند که اکثریت جمعیت نسبت به از دست دادن قدرت احساس نگرانی می‌کنند یا به این دلیل که می‌خواهند قدرت خود را با اعمال قدرت در برابر جوامع ضعیف‌تر آزمایش کنند.

در حال حاضر، جلوه‌هایی از جنگ‌های فرهنگی در بسیاری از کشورها وجود دارد که بسیاری از آنها در غرب هستند، اما در برخی موارد به سایر نقاط جهان نیز سرایت می‌کنند. جوامع مسلمان گاه به عنوان دشمن در جنگ‌های فرهنگی منطقه خود معرفی می‌شوند و این موضع آنها را در معرض حاشیه‌نشینی، تبعیض و در برخی موارد آزار و اذیت و خشونت قرار می‌دهد. اما در موقعیت‌های دیگر، مسلمانان، اگرچه هدف مستقیم این فرآیندها نیستند، اما خود را در این موقعیت آزاردهنده می‌بینند که انتخاب کنند آیا باید در این بحث‌ها و درگیری‌های اجتماعی شرکت کنند یا خیر. در انجام این کار، آنها ممکن است مجبور شوند در کنار

کسانی که با آنها اشتراک ایدئولوژیک کمی دارند، یا با کسانی که ممکن است در خارج از محدوده تعامل آنها در مورد موضوع مورد نظر باشند، موضع بگیرند. فراتر از باتلاق‌های ایدئولوژیک، این سؤال مطرح است که آیا اصلاً مصلحت است که در جنگ‌های فرهنگی شرکت کنیم؛ به‌ویژه اگر این جنگ‌ها مستقیماً به جامعه مسلمانان مربوط نباشد. از آنجایی که نبردهای فرهنگی فراگیر و اجتناب‌ناپذیر هستند، مسلمانان در بسیاری از مکان‌ها با چالش‌هایی روبه‌رو هستند که این چالش‌ها مربوط به آنها نیست، اما امکان اجتناب از آنها نیز نامقدور است.

ایالات متحده در حال حاضر در میانه چیزی است که ناظران در سراسر طیف‌های ایدئولوژیک آن را به عنوان مجموعه‌ای از نبردهای فرهنگی توصیف می‌کنند. بسته به موضوع و مدافعه، تجلی «نبرد» به عنوان یک تهدید وجودی برای جامعه آمریکا در نظر گرفته می‌شود. برخی از برجسته‌ترین آنها شامل کنترل اسلحه و وضعیت متمم دوم قانون اساسی ایالات متحده است. این نبرد، مانند بسیاری از نبردهای فرهنگی، به شدت قطبی است، با محافظه‌کاران مخالف هر گونه محدودیت در حق خودخوانده

خود برای حمل اسلحه، صرف نظر از مقدار یا جرائم گسترده مرتبط با اسلحه که کشور را آلوده می‌کند، به ویژه با تعداد غیرقابل باوری از سلاح و قتل‌های دسته جمعی که اسلحه نقش اصلی را ایفا می‌کند.

کنترل اسلحه در آمریکا یک موضوع فرهنگی است زیرا آمریکایی‌ها، به ویژه علاقه‌مندان به سلاح، اسلحه را یک جنبه مهم و تعیین کننده از فرهنگ آمریکایی می‌دانند. جالب اینجاست که این موضوعی است که مسلمانان نسبت به آن بی‌علاقه به نظر می‌رسند. در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد که آمریکایی‌های مسلمان عمدتاً از محدودیت‌های معقول در مورد اسلحه مانند بررسی پیشینه جهانی و ممنوعیت سلاح‌های تهاجمی حمایت می‌کنند و کنترل اسلحه به‌عنوان موضوعی که در آن نقشی قابل شناسایی در حمایت یا فعالیت دارند ثبت نمی‌شود.

شبهه به کنترل اسلحه، شاید هیچ موضوع واحدی در نبردهای فرهنگی آمریکا به اندازه سقط جنین بحث‌انگیز، تفرقه‌انگیز یا پایدار نبوده است. از زمان تصمیم مهم روی در برابر وید در سال ۱۹۷۳ که در آن دادگاه عالی ایالات متحده اجازه سقط جنین را داد، مشروط به برخی محدودیت‌ها، به ویژه پس از نقطه عطف حیات

چین، زنان در ایالات متحده از این تصور مطمئن شدند که از یک حق مهم و تحت حمایت قانون اساسی برخوردار هستند. همه چیز در تابستان ۲۰۲۲ تغییر کرد؛ زمانی که دادگاه اعلام کرد زنان از حقوق اساسی برای حفظ حریم خصوصی که تحت حمایت‌های قانونی روی است، برخوردار نیستند. در پرونده دابز علیه سازمان بهداشت زنان جکسون، تصمیم دادگاه اوج تلاش پنجاه ساله نیروهای ضد سقط جنین برای سرنگونی قانون روی بود.

از نظر مسلمانان آمریکا، بحث سقط جنین و اقدامات قضایی اخیر هم واکنش‌های شدید و هم سردرگمی را برانگیخته است. بسیاری از مسلمانان با تفکر سنتی تصمیم دابز را ستوده‌اند و استدلال می‌کنند که سقط جنین حرام است و بنابراین باید ممنوع شود. از نظر دیگران، آنها این موضع را اتخاذ می‌کنند که مانند سایر علل مترقی، با توجه به گزینه همیشه در دسترس خود تنظیمی و انتخاب خودداری از ادعای چین حقی، مجاز بودن بیشتر حقوق فرد را حفظ می‌کند. موضوع گیج کننده این واقعیت است که اغلب و صرف نظر از ایالتی که آنها ممکن است در آن سکونت داشته باشند، قانون سقط جنین به ندرت دقیقاً با اصول اسلامی مطابقت دارد، که نه ممنوعیت قاطع و نه کمک هزینه کنترل نشده دارد و از آنجایی که مسئله سقط جنین به خوبی توسط عناصر غیر مسلمان در جامعه آمریکا تسلط دارد، مسلمانان در صورت تمایل با موضعی که در هر دو طرف اختلاف افراطی‌تر از آنچه ترجیح می‌دهند خود را با این موضوع درگیر می‌کنند.

مسلمانان آمریکایی زمانی که در بحث‌های اجتماعی کلیدی عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند، گاهی به نبردهای فرهنگی کشیده می‌شوند. از آنجایی که عناصر محافظه کار در ایالات متحده پشت ترویج قوانین طراحی شده برای اجازه دادن به تبعیض علیه افراد تحت پوشش آزادی دینی، به ویژه هدف قرار دادن اعضای جامعه

دگرباشان جنسی هستند، همین عناصر در متهم کردن مسلمانان به عنوان همجنسگراهراس‌ترین بخش جامعه پر سر و صدا بوده‌اند. با این حال، زمانی که مسلمانان در مخالفت با سیاست‌های مرتبط با دگرباشان جنسی موضع عمومی برجسته‌ای اتخاذ می‌کنند، صداهای محافظه کار برای آنها همستگی را ظاهر می‌کند. به عنوان مثال، والدین مسلمان در دیربورن، میشیگان، شهری با بالاترین تراکم مسلمانان عرب در آمریکا، به وجود کتاب‌هایی که والدین همجنس‌گرا را عادی‌سازی می‌کنند و دیگر موضوعات مرتبط با دگرباشان جنسی در کتابخانه‌های مدارس ابتدایی اعتراض کرده‌اند. به طور مشابه، والدین مسلمان در شهرستان مونته‌گومری مرلند، مخالفت خود را با توانایی انصراف از برخی برنامه‌های درسی که در مورد مسائل دگرباشان جنسی به عنوان امری عادی و قابل قبول آموزش می‌دهند، ابراز کرده‌اند. در هر دو مورد، سیاستمداران و رسانه‌های محافظه کار فرصت طلب والدین مسلمان را به خاطر فعالیت‌هایشان تحسین کرده‌اند. البته، نگرش‌های مسلمانان آمریکایی در مورد موضوع دگرباشان جنسی کاملاً متنوع است. در میان جوانان مسلمان، حمایت از جامعه دگرباشان جنسی تمایل به بازتاب جامعه وسیع‌تر دارد. آغشته به احساس عدالت اجتماعی، آنها جامعه دگرباشان جنسی را با چالش‌های تبعیض مشابهی مانند مسلمانان در آمریکا مواجه می‌دانند و معتقدند که تشکیل ائتلاف برای مبارزه با نفرت و تعصب در هر کجا که هدایت شود ضروری است.

موضوع دگرباشان جنسی در سطح درون دینی نیز بحث برانگیز است. در چارچوب آمریکا، برخی از صداهای مسلمان لیبرال و مترقی به موضع‌گیری فزاینده و علنی اخیر دانشمندان مشهور مسلمان اعتراض کرده‌اند. نامه‌ای با عنوان «تفاوت‌های پیمایش» از طریق رسانه‌های اجتماعی و دیگر سکوها به عنوان پاسخی به حوادث مختلف مرتبط با دگرباشان جنسی در ایالات متحده

منتشر شده است. این نامه که توسط بیش از دویست رهبر برجسته دینی و اجتماعی امضا شده است، ادعا می‌کند که مسلمانان از حق محافظت شده در قانون اساسی برای اعتراض به تحمیل ارزش‌ها و مطالب دگرباشان جنسی به‌ویژه زمانی که مربوط به کودکان مدرسه‌ای هستند، برخوردارند. به بهانه تفسیری از بند اعمال آزادانه دین متمم اول قانون اساسی ایالات متحده، امضاکنندگان استدلال می‌کنند که مسلمانان نباید مجبور شوند در معرض محتوایی قرار بگیرند که مخالف آموزه‌های دینی و ظاهراً مخالف با حساسیت‌های دینی آنها باشد. به نظر می‌رسد زمان این نامه با تصمیمات اخیر دادگاه عالی که حقوق صاحبان مشاغل مسیحی را برای امتناع از خدمت به اعضای جامعه دگرباشان جنسی تحت دلایل اعتراض دینی مشابه تأیید می‌کند، همزمان است.

صداهای اسلامی آمریکایی که اعتراض خود را به دانشمندان «تفاوت‌های پیمایشی» مطرح کرده‌اند، بر اساس یک سری مسائل این کار را انتخاب کرده‌اند. از نظر برخی، موضع‌گیری نویسندگان و امضاکنندگان نامه به اشتباه به این معنی است که آنها از طرف جامعه بزرگتر مسلمان صحبت می‌کنند، که بسیاری از اعضای آن نظرات متفاوتی در مورد مشارکت و حمایت از موضوعات مختلف دگرباشان جنسی دارند. همچنین نگرانی و حتی این خشم وجود دارد که این نامه یک همسویی نزدیک بینانه، عمدی یا غیرعمدی، با عناصر بسیار محافظه کار و راست‌گرای جامعه آمریکا است که اسلام‌هراسی صریح و مشتاقانه را بیان می‌کنند. همین عناصر شور و شوق و حمایت خود را از هندوتوا ابراز می‌کنند، در حالی که فلسطینی‌ها را تروریست‌های همیشه اهریمن می‌دانند. در نهایت، این ناامیدی و تردید وجود دارد که این گروه خاص از محققان تصمیم گرفتند در مورد موضوع دگرباشان جنسی اظهار نظر کنند اما در مورد بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر،

از جمله تبعیض نژادی، مهاجرت، نابرابری‌های اقتصادی و اسلام‌هراسی سکوت کرده‌اند.

یکی از زمینه‌های رایج اختلاف و تفاوت بین فرهنگ مسلمانان و جامعه آمریکایی، رفتار با زنان است. بدیهی است که جامعه مسلمان، چه در ایالات متحده و چه در مناطق دیگر، در رابطه با روابط جنسیتی و وضعیت زنان با چالش‌های جدی مواجه است. با این حال، از نظر اسلام‌هراسان، مسلمانان کهن‌الگوهای زن‌ستیز، جنسیت‌گرا و شوونیست هستند، تا جایی که خشونت دائمی و فزاینده نسبت به زنان دارند. آنها این ترس را ایجاد می‌کنند که قدرت مدنی و سیاسی بیشتر مسلمانان همواره منجر به انقیاد زنان در این کشور - نه فقط مسلمانان، بلکه همه زنان - خواهد شد. اسلام‌هراسان ادعا می‌کنند که حمایت از زنان یک خط ارزشمند و حیاتی برای جلوگیری از نفوذ مسلمانان در جامعه است. با این حال، در بررسی دقیق‌تر، دو نکته در گفتمان پیرامون این موضوع مستلزم تشریح است. اولین مورد این است که مشابه بحث در مورد همجنس‌گرایی، اسلام‌هراسان نمونه‌هایی از نگرش‌ها و رفتار مسلمانان را از خارج از ایالات متحده ارائه می‌دهند، نه از مسلمانان آمریکایی. علاوه بر این، شباهت قابل توجهی بین تلاش‌های محافظه‌کار (غیر مسلمان) برای محدود کردن حقوق زنان در ایالات متحده و سیاست‌ها و نگرش‌های کشورهای مسلمانی که از آنها به عنوان تهدیدی برای نفوذ قریب‌الوقوع مسلمانان در آمریکا یاد می‌کنند، وجود دارد.

نژاد اغلب عاملی در نبردهای فرهنگی است. بیگانه‌هراسی و تعصب، رنگین‌پوستان را که تبعیض و خصومت هنوز از طریق کنش اجتماعی و/یا دولتی خود را نشان می‌دهد، دیگری می‌سازد. اخیراً، جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است در ایالات متحده به عنوان یک الزام اعتراضی علیه نژادپرستی سیستماتیک شهرت یافته است. سلسله قتل‌های آمریکایی‌های آفریقایی

تبار، چه توسط افرادی که ظاهراً از روی تعصب نژادی یا توسط مقامات مجری قانون عمل کردند، محکومیت گسترده‌ای را در میان اقلیت‌ها و عناصر چپ‌گرا برانگیخت، به‌ویژه زمانی که به نظر می‌رسید که عدالت به طور کامل اجرا نمی‌شود و عاملان آن مجازاتی کم و یا فاقد مجازات دریافت می‌کردند. قتل جورج فلویید، یک آمریکایی آفریقایی تبار در سال ۲۰۲۰ توسط افسران پلیس در مینیاپولیس، مینه‌سوتا، تبلیغات بین‌المللی را به خود جلب کرد. محکومیت بعدی دست‌اندرکاران جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است را تأیید و تقویت و آن را به یک پدیده جهانی تبدیل کرد. تظاهرات در بسیاری از شهرهای جهان برای نشان دادن همبستگی با فلویید و همچنین برجسته کردن فضای نژادپرستانه در مناطق مربوطه برگزار شد.

نبردهای فرهنگی که بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ممکن است به عنوان جلوه‌های جنگ همیشگی، نیاز به قربانی کردن، اهریمن‌نمایی و به حاشیه راندن مسائل اجتماعی که پس از آن تقریباً منحصر با یک گروه مشکوک خاص مرتبط می‌شوند، درک شود

در ایالات متحده، جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است به ملغمه‌ای از اهداف عدالت اجتماعی تبدیل شد و خود را هم با تلاش فلسطینی‌ها بایکوت، فروگذاری و تحریم و هم با هدف دگرباشان جنسی مرتبط کرد. این ائتلاف گسترده، طیف وسیع‌تری از فعالان و مدافعان را به خود جذب کرد، برخی که ممکن است فعالیت خود را به صورت غیرمستقیم آغاز کرده باشند، اما در نهایت از موضوعاتی فراتر از حوزه تمرکز خود حمایت می‌کنند. این یکی از دلایلی است که تعداد قابل توجهی از مسلمانان آمریکایی

به جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است پیوستند و در برخی از شهرهای ایالات متحده در تظاهرات شرکت کردند و در برخی موارد تظاهرات را رهبری کردند. آنها توانستند حمایت خود را از جنبش بایکوت، فروگذاری و تحریم و همچنین همبستگی با جامعه آمریکایی آفریقایی تبار، از جمله مسلمانان سیاه‌پوست آمریکایی، و همچنین با حمایت از مسائل دگرباشان جنسی نشان دهند. دوباره، همانطور که جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است جهانی شد، ساختار گسترده علل و حامیان آنها نیز افزایش یافت.

با این حال، جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است بدون نقد نبوده است. برخی ادعا کردند که جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است یک ساختار سازمانی، بوروکراتیک و نخبه‌گرا بود که آنچه را که در آغاز آن یک امر ارگانیک و مردمی علیه نژادپرستی بود که سیاه‌پوستان آمریکایی را هدف گرفته بود، کالایی کرد و از بسیاری جهات ربود. بعلاوه، برخی از صداهای مسلمان استدلال کردند که ادغام جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است با دیگر تلاش‌های عدالت اجتماعی مشکل‌ساز است، زیرا خواستار ارائه حمایت از اهدافی بود که به‌ویژه در موضوع دگرباشان جنسی ظاهراً در تضاد با اصول و آموزه‌های اسلامی است، در حالی که زندگی سیاهان مهم است، فی‌نفسه، می‌تواند و شاید باید مورد حمایت قرار گیرد، اما ادعا می‌شد که باید از ائتلاف گسترده‌تر زندگی سیاه‌پوستان مهم است اجتناب شود. برای بسیاری از فعالان، چنین توصیه‌ای به خوبی مورد استقبال قرار نگرفت، زیرا احساس می‌کردند که به طور مناسب در امور مدنی که مربوط به جوامع خودشان است و نیز حمایت متقابل از گروه‌هایی که با مسلمانان همبستگی کرده‌اند، مشارکت می‌کنند. در حالی که مسلمانان به طور کلی در حاشیه نبردهای فرهنگی در ایالات متحده هستند، آنها دشمن مستقیم و آشکار بسیاری از بحث‌های فرهنگی

مدارس و جلوگیری از ساخت یا توسعه مساجد، مدارس اسلامی، حتی کباب فروشی‌ها نمونه‌های دیگری از محرومیت مسلمانان از فضاهای عمومی است.

در عین حال، مهم است بدانیم جوامع گاهی اوقات ممکن است در حالی که در قدرت اقتصادی، نظامی و/یا ژئوپلیتیکی در حال صعود هستند، یک جامعه را قربانی کنند. ناسیونالیسم، به‌ویژه ناسیونالیسم نژادی یا دینی، روایت را به گونه‌ای شکل می‌دهد که روایتی از طرد، نه شمول، «داستان موفقیت» در حال توسعه باشد. آن دسته از اقلیت‌هایی که می‌توانند از هویت اکثریت جدا شوند، آماده محرومیت هستند، زیرا تبدیل به یک جزء ناخوشایند و غیرضروری از «جامعه جدید» می‌شوند؛ جامعه‌ای که از روی خودپسندی عمل می‌کند که اکثریت می‌توانند و به خودی خود موفق خواهند شد. چنین پروژه‌ای البته در آسیا نه اروپا در حال انجام است.

شبح نبردهای فرهنگی به غرب محدود نمی‌شود. وضعیت رو به وخامت مسلمانان در هند تا حدی در چارچوب زبان فرهنگ است. نهادینه شدن هندوتوا، یک ناسیونالیسم دینی-شوونیستی، در دهه گذشته، به ویژه پس از انتخاب حزب بهاراتیا جاناتا و نخست وزیر نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴، ارزش و عمق قابل توجهی پیدا کرده است. تلاشی هماهنگ برای بازنویسی مجدد روایت هند، کشوری که در سال ۱۹۴۷ استقلال خود را به دست آورد و تعادل دقیقی از کثرت‌گرایی سکولار را در میان جامعه‌ای بسیار متنوع حفظ کرده بود. اخیراً، اقلیت‌های مسلمان و مسیحی مورد هدف لفاظی‌ها، سیاست‌ها و خشونت‌ها، هم از سوی جامعه مدنی و هم از سوی دولت قرار گرفته‌اند، که به نظر می‌رسد در اعمال خود از پذیرش برتری هندوتوا یا از حمایت آن خودداری کرده‌اند.

در حالی که مسلمانان تقریباً ۱۴ قرن است که در برخی از بخش‌ها، بخشی از جامعه هند بوده‌اند، در روایت هندوتوا

برای راست‌گرایان، بیگانه‌هراسی و نژادپرستی متعارف در هدف قرار دادن زنان مسلمان آشکارا دیده‌بان به کار گرفته می‌شود، اگرچه به‌طور عجیبی، زنان ثروتمند عرب خلیج فارس از نظارت مستثنی هستند زیرا در حالی که به‌طور کامل یا جزئی محجبه هستند، به فروشگاه‌های خرده‌فروشی گران‌قیمت در پاریس مراجعه می‌کنند. مسلمانان به عنوان یک تهدید وجودی برای جامعه فرانسه تلقی می‌شوند. از نظر چپ، به دلیل تجاوز ادعایی آنها به سکولاریسم، از نظر راست‌ها از بین رفتن خلوص گل‌ها [یا نژاد فرانسوی] است.

**تا حدودی به دلیل میراث
استعماری و قومی شوونیستی و
تعصب اروپایی، مسلمانان نفرتی
را تحمل می‌کنند که هم توسط
دولت و هم از طرف جامعه تبلیغ
می‌شود؛ اغلب این دشمنی خود
را در نژادپرستی سیستماتیک و
همچنین نگرش نسبت به مهاجرت
نشان می‌دهد**

در فرانسه، حیای یک زن ظاهراً یک تهدید فرهنگی است. در کنار ممنوعیت حجاب و نقاب، لباس‌شنای معمولی، یعنی بورکینی ممنوع شده است. احزاب سیاسی جناح راست مانند تجمع ملی (سابقاً جبهه ملی) به وضع قوانینی متوسل شده‌اند که پوشیدن چنین لباس‌هایی را در انظار عمومی ممنوع می‌کند. تجمع ملی همچنین دانش‌آموزان مسلمان را که آسیب‌پذیرترین گروه آسیب‌پذیر حال حاضر هستند، هدف قرار داده است و آنها را با درخواست از مدارس مجبور می‌کند که در صورت تعطیلی دانش‌آموزی به دلیل برگزاری جشن‌های رمضان و/یا عید، به مقامات اطلاع دهند. ممنوعیت در دسترس بودن گوشت حلال در سالن‌های غذاخوری

در سراسر اروپا هستند. تا حدودی به دلیل میراث استعماری و قومی شوونیستی و تعصب اروپایی، مسلمانان نفرتی را تحمل می‌کنند که هم توسط دولت و هم از طرف جامعه تبلیغ می‌شود. بسیاری از این دشمنی خود را در نژادپرستی سیستماتیک و همچنین نگرش به مهاجرت نشان می‌دهد. مسلمانان اغلب به دلیل وارد کردن یک عنصر بیگانه و متخاصم به قاره اروپا سرزنش می‌شوند، عنصری که ظاهراً مخالف ارزش‌های ادعایی غربی است. اخیراً استقبال پرشور پناهندگان اوکراینی از اتحادیه اروپا و بریتانیا به دلیل تهاجم روسیه در سال ۲۰۲۲ به میهنشان کاملاً در تضاد با سیاست‌های خصمانه و سختگیرانه علیه مسلمانان و سایر رنگین‌پوستان است که از درگیری و جنگ به دنبال پناهندگی هستند.

در بریتانیا و اتحادیه اروپا، مشارکت عمومی و ایجاد ائتلاف غیرممکن‌تر از چارچوب آمریکایی است. پیش‌فرض در میان چپ و راست ایدئولوژیک در بریتانیا این است که مسلمانان صرف نظر از موانع سیستمی و اجتماعی برای تسهیل آن مایل به ادغام نیستند یا ناتوان از آن هستند. به ندرت اتفاق می‌افتد که یک گروه ذینفع خاص در مورد موضوعی در رابطه با به اصطلاح نبردهای فرهنگی به جامعه مسلمانان نزدیک شود یا از آنها حمایت کند. در سمت چپ، به نظر نمی‌رسد انگیزه‌ای برای غیرمسلمانان برای دفاع از مسلمانانی که تحت محاصره جامعه یا اقدامات دولتی هستند وجود داشته باشد. به عنوان مثال، در فرانسه، سکوت در میان بخش‌های لیبرال و مترقی کر کننده است و نشان‌دهنده همسویی طعنه‌آمیز و البته غیرقابل تعجب با راست ایدئولوژیک در این موضوع البته به دلایل مختلف است. از نظر چپ، ممنوعیت حجاب و حذف مسلمانان از حوزه عمومی به دلیل اصرار آنها برای حمایت از لائسیته است، زیرا آنها به بیان دینی از هر نوع اعتراض دارند، اگرچه در اعتراضات خود نسبت به سایر جوامع دینی بسیار کمتر است.

به عنوان نیرویی مهاجم و بیگانه در نظر گرفته می‌شوند. به عنوان نوادگان مهاجمان، آنها را غیر معتبر می‌دانند، زیرا بومی این سرزمین نیستند، یا به طور متناوب، از منشاء اعتقادی هندوی اصلی خود، اجباری یا غیرقانونی به دین دیگری گرویده‌اند. افراط‌گرایان هندوتوا دو انتخاب به مسلمانان پیشنهاد می‌کنند: «بازگشت» به هندوئیسم یا ترک هند برای همیشه.

مانند بسیاری از روایت‌های نبرد فرهنگی، خلوص اکثریتی یک موضوع رایج است. هندوتوا از ترکیب ادعایی فرهنگ هند (بخوانید: هندو) بیزار است، صرف نظر از اینکه چقدر هند را متنوع و پر جنب و جوش کرده است. بنابراین، ازدواج بین‌المللی به عنوان یکی از فاحش‌ترین شکل‌های دورگه‌سازی در نظر گرفته می‌شود. متعصبان هندوتوا غالباً مسلمانان را به انجام «جهاد عاشقانه» متهم می‌کنند که مأموریت عمدی برای واداشتن دختران هندو برای ایجاد روابط با پسران مسلمان پنداشته می‌شود و در نهایت گفته می‌شود که آنها را مجبور می‌کنند به اسلام روی آورند تا اجازه ازدواج داده شود. این حمایت تصور شده از زنان هندو و ناموس آنها تظاهر رایجی است که شوونیست‌های فرهنگی از قضا در مورد هند، با توجه به نرخ افسارگسیخته تجاوز جنسی در این کشور به آن استناد می‌کنند.

یکی دیگر از ترفندهای شروانه برای هدف قرار دادن مسلمانان در هند، اتهام مصرف گوشت گاو است که در اسلام مجاز است، اما برای اکثر هندوها ممنوع است. چندین مسلمان توسط به اصطلاح «مراقب گاو» که در خیابان‌ها گشت‌زنی می‌کنند و به مسلمانان حمله می‌کنند تا حد مرگ به قتل رسیده‌اند، اغلب بدون اینکه ثابت کنند که آنها در واقع یک گاو را ذبح کرده‌اند. اتفاقاً، هند یکی از بزرگترین صادرکنندگان گوشت گاو در جهان است که کشتارگاه‌های اصلی هندوها در اختیار آنهاست. این جزئیات، هر چند ناخوشایند و ریاکارانه باشند، به

راحتی در مأموریت نبردهای فرهنگی گسترده‌تر برای شیطان جلوه دادن مسلمانان نادیده گرفته می‌شوند.

تجدید نظرطلبی تاریخی برای کاهش یا حتی محو مشارکت فرهنگی مسلمانان در هند در حال انجام است. موسیقی امیر خسرو، اشعار میرزا غالب، معماری تاج محل و قطب منار همه مورد حمله قرار می‌گیرند. ما شاهد تخریب مسجد بابری در آلودیا در سال ۱۹۹۲ بودیم، به این بهانه که در محل زادگاه لرد رام ساخته شده است. به نحوی، شیوه‌های فرهنگی که نه تنها کمک کردند، بلکه هویت هندی را تقویت و تعریف کردند، اکنون با هندوتوا دشمن تلقی می‌شوند. همانطور که خشونت‌های اخیر در شهر مانیپور در شمال شرقی هند نشان می‌دهد، جوامع مسیحی اهریمن‌نمایی شده‌اند، زیرا آنها را محصول نیروهای استعمارگر اروپایی می‌دانند.

در بین تمامی افراد به جز تعداد کمی در هند، مانند اروپا و ایالات متحده، صداها در مورد فرسایش شرایط برای مسلمانان در جامعه ساکت یا ملایم هستند و حتی کسانی که به نظر می‌رسد مدافع حقوق مسلمانان هستند باید با کمی شک و تردید به آنها نگاه کرد. در مورد اینکه آیا واقعاً از مسلمانان حمایت می‌کنند یا فرصت‌طلبانه از وضعیت اسفبار آنها به عنوان دستاویزی برای ضربه زدن به مخالفان سیاسی خود استفاده می‌کنند. این سؤال جالب و مهمی را مطرح می‌کند: حتی اگر مسلمانان نتوانند به دیگران برای دفاع از نقض حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی خود تکیه کنند، آیا باز هم از نظر دینی یا اجتماعی موظف به دفاع از نقض این حقوق و آزادی‌های دیگران هستند؟ چهار گزینه برای مشارکت مسلمانان در جنگ‌های فرهنگی وجود دارد. هر یک با خود یک اقدام متعادل کننده، وزن کردن هزینه‌ها و منافع برای انتخاب انجام شده و همچنین یک پیش فرض مهم را به همراه دارد که هیچ الزامی برای دستیابی جامعه به اجماع

کامل در مورد اعمال یک گزینه واحد وجود ندارد. اغلب اوقات، سوء قصد و جهل در زمانی که جنگ‌های فرهنگی، مسلمانان را در خط آتش نیروها و برنامه‌های دیگر قرار می‌دهد منجر به اختلاف و تفرقه بی‌مورد می‌شود.

گزینه ۱: همترازی با «چپ»

مسلمانان ممکن است جذب همسویی با عناصر مختلف چپ در جوامع مربوطه خود شوند. در بسیاری از موارد، این نهادها تمایل دارند گروه‌هایی را به‌ویژه آن‌هایی که تصور می‌شود به‌حاشیه‌رفته، قربانی و/یا هدف نیروهای قدرتمند دولت یا جامعه شده‌اند را در بر گیرند. به عنوان مثال، در ایالات متحده، زمانی که ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا ممنوعیت سفر مسلمانان را اعلام کرد و سپس آن را به اجرا گذاشت و ورود کشورهای مختلف با اکثریت مسلمان را به این کشور تعلیق کرد، سازمان‌ها و افراد مرفقی و لیبرال برای اعتراض به فرمان اجرایی به مسلمانان پیوستند. این امر دعاوی برای به چالش کشیدن اقدامات رئیس‌جمهور را تسهیل کرد.

چپ سیاسی نیز تمایل دارد از مقصرنمایی یا کلیشه‌سازی مسلمانان در یک تهدید یکپارچه اجتناب کند. لیبرال‌ها و مرفقی‌ها از روند تلقی مسلمانان به‌عنوان یک تهدید امنیتی، به‌طور دسته‌جمعی، چه پس از حملات ۱۱ سپتامبر یا ۷/۷، یا سایر اعمال افراط‌گرایی، سرپیچی کردند. با این حال، در عین حال، چپ سیاسی ممکن است نسبت به پیوند دادن خود با مسلمانان که احساس می‌کند به اندازه کافی لیبرال نیستند، خودداری کند. در واقع، به اصطلاح لیبرال‌ها ممکن است مسلمانان را به دلیل مردسالارانه، غیرسکولار یا ضد سکولار بودن و از نظر فرهنگی سنتی تا حدی که به نظر می‌رسد تحمل‌ناپذیری می‌کنند و سزاوار حمایت آن‌ها نباشند، سرزنش کنند.

البته، یک عامل کلیدی که مسلمانان را از همسویی با چپ منصرف می‌کند

اقتصادی در این کشور سرمایه‌گذاری کند. در تحلیل لاست، تأثیر رکود بزرگ ایالات متحده، یا اقدامات تنبیهی کوبنده آن بود که پس از جنگ جهانی اول توسط قدرت‌های متفقین در معاهده ورسای بر آلمان تحمیل شد. نازی‌ها به جای اینکه خشم و ناامیدی خود را متوجه فرانسه، بریتانیای کبیر و دیگرانی کنند که در تخریب نهادهای آلمانی شریک هستند، بر یک «دیگری» نزدیک سرمایه‌گذاری کردند، صرف نظر از اینکه چقدر ممکن است در جامعه آلمان از یکپارچگی و مشارکت برخوردار باشند.

امروزه، در بسیاری از نقاط جهان، مسلمانان به عنوان کهن‌الگوی «دیگری» شناخته می‌شوند. اسلام‌هراسی اغلب به وسیله «فرهنگ» تصور شده اسلام به کار گرفته می‌شود که با پارادایم فرهنگی جمعیت موجود و اغلب اکثریت در آن منطقه مخالف است. بسته به هوس‌های اکثریت جامعه، مسلمانان یا «دیگری» اصلی هستند یا بیگانه ثانویه یا درجه سوم، به عنوان تهدید فرهنگی. در هر سناریویی، این اطمینان وجود دارد که مسلمانان در این صورت یک مشکل دائمی هستند و ناسازگاری فرهنگی آنها نه تنها یک مزاحمت، بلکه یک خطر است.

گزینه ۲: همترازی با «راست»

در حالی که مسلمانان در تلاقی برخی از مظاهر کنونی نبردهای فرهنگی نیستند، ممکن است چنین میدان‌های نبرد خاصی را از منظر الهیات مشکل‌ساز ببینند. شاید هیچ موضوعی بیش از مناقشات دگرباشان جنسی، به ویژه در کشورهای غربی، این تنش را نشان ندهد. تشدید بحث‌های مختلف در این زمینه، افزایش هنجارسازی و مشروعیت بخشیدن به هویت و رفتار و همچنین احساس تحمیل آن به جامعه، به ویژه بر کودکان به عنوان عنصر ضروری برنامه‌های درسی مدرسه (حتی برای کودکان زیر شش سال یا هفت سال). از نظر مسلمانان در کشورهایمانند ایالات متحده، کانادا و مناطق دیگر، ماهیت بحث‌انگیز موضوع باعث شده است که تعداد فزاینده‌ای از جامعه به سمت راست

فرار کنند. به جای پذیرش مسئولیت یا ارائه راهکارهای اصلاحی، بحث‌هایی ایجاد می‌شود که همراه با قربانی شدن اجتناب‌ناپذیر و معمولاً همراه آسیب‌پذیرترین و کم‌مصرف‌ترین افراد در برابر بیماری‌های جاری مردم نسبت به آن احساس خطر و ترس می‌کنند. اینها هراس اخلاقی نامیده می‌شوند؛ احساسات فراگیر ترس و اغلب غیرمنطقی مبنی بر این که برخی از موجودات ارزش‌ها، امنیت و رفاه یک جامعه، کشور یا تمدن را تهدید می‌کند.

امروزه، در بسیاری از نقاط جهان، مسلمانان به عنوان کهن‌الگوی «دیگری» شناخته می‌شوند؛ اسلام‌هراسی اغلب به وسیله «فرهنگ» تصور شده اسلام به کار گرفته می‌شود که با پارادایم فرهنگی جمعیت موجود و اغلب اکثریت در آن منطقه مخالف است؛ بسته به هوس‌های اکثریت جامعه، مسلمانان یا «دیگری» اصلی هستند یا بیگانه ثانویه یا درجه سوم، به عنوان تهدید فرهنگی؛ با هر سناریویی، این اطمینان وجود دارد که مسلمانان در این صورت یک مشکل دائمی هستند و ناسازگاری فرهنگی آنها نه تنها یک مزاحمت، بلکه یک خطر است

نکته قابل توجه این است که هر زمان و هر کجا که به دلیل سیاست‌های ناکارآمد دولت یا فشارهای خارجی فشارهای اجتماعی وجود داشته باشد، یک گروه داخلی، از قبل به حاشیه رانده شده و معمولاً اقلیت، هدف آسانی برای بدبختی‌های در حال تجربه می‌شود. در دهه ۱۹۳۰، با فروپاشی وایمار آلمان، حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی) توانست با سرزنش سرمایه‌گذاران یهودی و سپس جامعه یهودیان، بر زمین‌های بایر

این است که برخی از مواضع اجتماعی و فرهنگی که چپ حفظ می‌کند ممکن است در تضاد با ارزش‌های اسلامی باشد و در مورد اینکه آیا اتحاد برابر با تأیید، عادی‌سازی و مشروعیت بخشیدن به این دیدگاه‌ها است یا خیر، ایجاد وحشت می‌کند. این امر به ویژه در بحث‌های جاری در مورد گرایش و هویت جنسی مشهود است. چنین همسویی ممکن است در هر شرایطی امکان‌پذیر نباشد. در بسیاری از کشورهای اروپایی، چپ سیاسی هیچ سابقه‌ای از حمایت از جوامع مسلمان ندارد و در بسیاری از سناریوها، چپ محدودیت‌های تساهل فرضی خود را آشکار می‌کند، زیرا مسلمانان را به عنوان دشمنی با مفاهیم ارزش‌های لیبرال و سکولار معرفی می‌کند. اسلام‌هراسی لیبرال ممکن است از نظر لفاظی ملایم‌تر از همتای محافظه‌کار خود و لژیون‌های «جنگجویان اسلام‌هراسی» باشد، اما کمتر از دومی نژادپرست و امپریالیستی نیست، زیرا «وظیفه سفیدپوستان» را بدیهی می‌داند که به عنوان محرک و سازوکار پاکسازی روحی عمل و نفرت صریح را با حمایت از عدم صداقت معامله می‌کند.

فرهنگ، میدان نبرد مناسبی برای جوامع است تا شکاف‌ها و عیوب ساختاری خود را به چالش بکشند. دقیقاً به این دلیل است که فرهنگ فراگیر است. این به معنای واقعی کلمه چشم‌اندازی است که جوامع در آن عمل و تعامل می‌کنند و فرآیندها و نیروهای اجتماعی را که بر این گروه‌ها تأثیر می‌گذارند، در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی خنثی می‌کنند. نبردهای فرهنگی اغلب به عنوان یک انحراف از نحوه عملکرد قدرتمندان، خواه جامعه را در مسیر مثبت یا منفی قرار دهد توسط صاحبان قدرت تعریف و تعیین می‌شوند. هنگامی که جوامع تحت فشار یا تغییرات منفی قرار می‌گیرند، نبردهای فرهنگی به روشی مناسب تبدیل می‌شوند تا به صاحبان قدرت اجازه دهند از سرزنش و پاسخگویی در مورد علت بروز نقص‌ها

سیاسی گرایش پیدا کنند و یک اتحاد ضمنی یا صریح برای مبارزه با این روند ایجاد کنند. این رویکرد ممکن است به عنوان مشارکت مدنی مسلمانان در جوامع مربوطه تلقی شود و نقش خود را به عنوان ذینفعانی که در نحوه عملکرد جامعه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، نشان دهند. اما این سؤال باقی می‌ماند که آیا همسویی با راست، حتی اگر به عنوان محدود به یک یا دو موضوع واحد توجیه شود، با توجه به دشمنی ایدئولوژیکی که راست نسبت به مسلمانان نشان داده، بیان و به کار گرفته شده است، محتاطانه است؟

سابقه تثبیت شده نفرت جناح راست از مسلمانان ممکن است فقط برای مدت کوتاهی به حالت تعلیق درآید. پس از پایان یافتن موضوع در جریان، صرف نظر از نحوه حل آن، جناح راست هدف قرار دادن مسلمانان را از سر خواهد گرفت، شاید حتی بیشتر از زمانی که موضوع «انحراف تمرکز» آنها دیگر وجود ندارد. اتحاد با جناح راست همچنین روابط موجود با گروه‌های لیبرال را که ممکن است در گذشته حمایت خود را از مسلمانان ابراز کرده باشند، به خطر می‌اندازد. در آمریکا، در حال حاضر تنش میان برخی از ترقی خواهان وجود دارد که اقدامات مسلمانان، که به عنوان نیروی متخاصم با جامعه دگرباشان جنسی تلقی می‌شود، اقدامی خیانت‌آمیز است، به نحوی که حمایت در میان جوامع به حاشیه رانده شده و هدف متقابل انجام نمی‌شود.

مانند مورد چپ ایدئولوژیک در اروپا، بریتانیا و مناطق دیگر، اتحاد مسلمانان با جناح راست ممکن است حتی امکانی برای سرگرمی نباشد. احزاب و نهادهای محافظه کار مسلمانان را در مورد مسائل فرهنگی مورد محاکمه قرار نمی‌دهند، زیرا آنها اغلب مسلمانان را به خاطر مشکل فرهنگی بودن قربانی می‌کنند. محافظه کاران همچنین ائتلاف‌های مسلمانان را برای مبارزه با مظاهر بیشتر نبردهای فرهنگی که مسلمانان ممکن است دیدگاه‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارند، نمی‌خواهند. بنابراین، اگر مسلمانان بخواهند با برخی

تحولات فرهنگی مخالفت کنند، خود را در مسیری موازی با تلاش‌های محافظه کارانه خواهند دید.

گزینه ۳: کار کردن با هر دوی لیبرال‌ها و محافظه کاران

مسلمانان این توانایی را دارند که با حمایت از برخی از علل نگرانی جوامع خود، بدون اینکه اساساً مسائل «راست» یا «چپ» هستند، در جنگ‌های فرهنگی به‌طور موقت شرکت کنند. این رویکرد به مسلمانان اجازه می‌دهد تا ارزیابی مستقل و حتی متعادلی از چشم‌انداز فرهنگی داشته باشند و با آن به شیوه‌ای که دقیق‌ترین منعکس‌کننده حساسیت‌های اسلامی و مسلمانان باشد، درگیر شوند. از آنجایی که بسیاری از مسائل فرهنگی در گفتمان کنونی تا این حد دو قطبی شده‌اند، مسلمانان در واقع می‌توانند مسیری میانه را در بحث‌های دشوار در پیش بگیرند.

در حالی که موازنه مطمئناً یک مسیر محتاطانه و عملی است، سؤال مهمی که باید پرسید این است که آیا مسلمانان باید اصلاً در جنبه‌هایی از جنگ‌های فرهنگی که مستقیماً بر آنها تأثیر نمی‌گذارد درگیر شوند؟ در برخی موارد مسلمانان موضوع فرهنگی هستند، اما در جاهای دیگر مسائل مختلف اجتماعی ارجحیت پیدا کرده است. از آنجایی که مسلمانان یک اقلیت کوچک و اغلب تحت محاصره هستند، می‌توان این استدلال را مطرح کرد که آنها در برابر وسوسه و/یا اجبار برای پیوستن به درگیری‌هایی مقاومت می‌کنند که مرتبط با آنها نیست.

گزینه ۴: رهایی از نبردهای فرهنگی

با وجود اینکه مسلمانان به عنوان «دشمنان» اصلی در نبردهای فرهنگی غرب محور هستند، آیا مسلمانان باید در سایر مسائل فرهنگی محل سکونت خود مشارکت داشته باشند؟ یکی از گزینه‌های موجود برای آنها انصراف از آن است، به‌ویژه اگر آن جلوه‌های خاص نبردهای فرهنگی نه ساخته آنها باشد و نه مستقیماً به اجتماعات مربوطه مرتبط باشد. فرصت روشنی وجود دارد که عقب بنشینند و اجازه دهند

نیروهای اصلی در آن مسائل خود را به خون بکشند و به هر نتیجه‌ای که رخ می‌دهد برسند. با توجه به منابع و سرمایه اجتماعی نسبتاً محدودی که بسیاری از اجتماعات مسلمان در اختیار دارند، شاید جداسازی عاقلانه‌ترین گزینه باشد. به هر حال، گاهی اوقات این امکان وجود دارد که طرف خاصی را نگیرند.

نبردهای فرهنگی که بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ممکن است به‌عنوان مظاهر نبرد همیشگی، نیاز به قربانی کردن، اهریمن‌نمایی و به حاشیه راندن مسائل اجتماعی که تقریباً منحصرأ با یک گروه مشکوک خاص مرتبط می‌شوند، درک و به آن نزدیک شود. در بسیاری از کشورها، این مسائل اجتماعی به دنبال این بوده‌اند که مسلمانان را به عنوان عوامل منازعات مورد بحث یا در برخی موارد، به عنوان وجهه عمومی برای مخالفت با آنچه که در غیر این صورت یک پدیده اجتماعی قابل قبول است، مورد استفاده قرار دهند. مسلمانان حق دارند در نبردهای فرهنگی شرکت کنند که در آن آنها به عنوان دشمن فرهنگی تعیین شده‌اند، اما به عنوان اعضا و ذینفعان جوامعی که عامل یا محرک چنین درگیری‌ها نیستند، این سؤال که آیا آنها باید در میدان نبرد ضرب‌المثل شرکت کنند یا خیر پیچیده‌تر و آزاردهنده‌تر از درگیر شدن یا جدا شدن از باتلاق همسو شدن خود با دیگران بر اساس سازگاری ایدئولوژیک در مورد آن موضوع خاص، می‌شود. نگرانی‌های تاکتیکی باید تشخیص داده شوند و در کنار واقعیت‌های راهبردی در اتخاذ یک مسیر اقدام در یک میدان نبرد همیشه در حال تحول و جهش باشد.

سعید خان استاد مطالعات خاور نزدیک و آسیایی و مطالعات جهانی و مدیر مطالعات جهانی در دانشگاه ایالتی وین دیترویت در ایالات متحده است. او ریاست کنفرانس اسلام هراسی ۲۰۲۳ موسسه اسلامی حقوق بشر را در ماه دسامبر بر عهده خواهد داشت. آخرین انتشارات او عبارتند از: «اینجا چه خبر است؟ تجارب ایالات متحده از اسلام‌هراسی بین اوپاما و ترامپ، با همکاری سعید ر. عاملی برای انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر.

بوسنی و هرزگوین: چرایی اهمیت انکار نسل کشی و آگاهی از نسل کشی

در حالی که تنش‌ها در دولت یوگسلاوی سابق ادامه می‌یابد، تأملات دمیر محمود حاجیچ در مورد بزرگداشت و محو نسل‌کشی‌های جاری و قبلی در بوسنی و کشورهای دیگر بینشی را راجع به احتمالات و خطرات آینده ارائه می‌دهد.

در جولای ۲۰۱۷ [I]، موسسه اسلامی حقوق بشر سفری را برای برنده مسابقه شعر برای روز یادبود نسل‌کشی ترتیب داد. من مسئول سازماندهی یکی از این سفرها و استقبال از آنها بودم. همراهی با شش یا هفت زن محجبه، در سراسر بوسنی، کشوری بسیار زخمی، فوق‌العاده سخت بود. سربرنیسا ابتدا در برنامه سفر بود و سپس مکان‌های دیگر افزوده شد.

زمانی که از من خواسته شد تا این سفر را سازماندهی کنم، پیشنهاد کردم که در طی چند روز از سربرنیسا در دو طرف یازدهم ژوئیه، زمانی که مراسم بزرگداشت سالانه ۸۳۷۲ مرد و پسری که توسط نیروهای صرب در سال ۱۹۹۵ به قتل رسیدند، بازدید کنیم. هر سال در سالگرد این قتل عام - مراسم تشییع - برای قربانیانی که شناسایی شده‌اند و بقایای آنها در ۱۲ ماه گذشته پیدا شده است، برگزار می‌شود. برای تصریح بیشتر، از آن ۸۳۷۲، در زمان نگارش [II] حدود ۸۰ درصد شناسایی شده است. حدود ۷ هزار مرد و پسر که پس از کار پزشکی انسان‌شناسان و پزشکی قانونی دفن شده‌اند، بقایای جسدشان را که در چندین محل دفن دسته‌جمعی کشف کرده، کنار هم قرار داده و با مناسکی که هر انسانی سزاوار آن است، دفن شده‌اند.

ناگفته نماند که این مراسم مخصوصاً برای بستگان کسانی که دفن می‌شوند

بسیار متأثرکننده است. کنار تابوت عزیزانشان ایستاده‌اند. در بسیاری از موارد، اینها فقط حاوی تعداد انگشت شماری استخوان هستند. فقط تعداد انگشت شماری از استخوان‌ها شناسایی شده‌اند. چرا؟

پس از اینکه نیروهای صرب این نسل‌کشی را انجام دادند، آنها به طور سیستماتیک سعی کردند بقایای قربانیان را پنهان کنند. این اقدامات شامل کندن گور دسته‌جمعی آنهایی بود که آنها را چندین بار دفن کرده بودند و بقایای آنها را جابجا می‌کردند. در نتیجه، بیش از ۲۰ سال طول کشیده است تا بقایای آن افرادی که کشته شده‌اند را پیدا کنیم.

بین ۵۰ هزار تا ۷۰ هزار نفر برای شرکت در نماز میت به سربرنیسا می‌آیند. شما چنین حجم عظیمی از مردم، چنین انرژی را در موج مردم می‌بینید. این تصویری است که جهان - وقتی نگاه می‌کند - می‌بیند. به همین دلیل است که پیشنهاد کردم کافی نیست در آن روز آنجا باشید، بلکه مهم است که سربرنیسا را روز قبل و بعد آن ببینید. زیرا در غیر این صورت به نظر می‌رسد که از قربانیان سربرنیسا یاد و تجلیل می‌شود و خشونت و نفرتی که به جنگ بوسنی دامن زد، پایان یافته است. که اکنون صلح وجود دارد. هیچ کدام از اینها صحیح نیست.

در طول سفر آن تابستان، در مسیر

سربرنیسا، به طور تصادفی گرفتار نمادگرایی شدیم. هوا به شکل غیرقابل تحملی گرم بود. در سایه، دما بین ۳۰ تا ۴۰ درجه بود. در آفتاب، دما اغلب ۴۰ درجه سانتیگراد بود. در یک نقطه رانندگی در سربالایی، مینی ون ما خراب شد. همه باید پیاده می‌شدیم و مسافت خاصی را پیاده می‌رفتیم. می‌توانستیم احساس کنیم که تابستان ۱۱ تیر ۱۹۹۵ چگونه بوده است. ما مجبور بودیم فقط ۴۰۰ یا ۵۰۰ متر پیاده‌روی کنیم، اما حتی آن هم واقعاً ناراحت‌کننده بود. آیا می‌توانید تصور کنید که در یک چنین آب و هوایی، در شرایط یکسان برای روزها راه رفتن [III] بدون وقفه، زیر گلوله باران، گلوله خوردن و شکار شدن توسط سگ‌ها چگونه است.

این راهی بسیار کوچک بود که با آن می‌توانستیم چیزی را فقط برای مدت کوتاهی تجربه کنیم که می‌توانست به ما کمک کند با آنچه قربانیان از سر گذرانده‌اند ارتباط برقرار کنیم. حتی آنهایی از ما که ارتباط قوی با آنچه اتفاق افتاده است، حتی آنهایی از ما از نسل‌های بعدی که عمیقاً به آن اهمیت می‌دهیم. همانطور که دکتر موانگ زرنی [IV] گفته است، تا زمانی که در آن موقعیت قرار نگرفته باشید، نمی‌توان درک کرد که قربانی بودن چگونه است.

در آن روز، سربازان و پلیس‌ها با همان نشان‌هایی از ما محافظت می‌کردند که

مرتکب نسل کشی سال ۱۹۹۵ شدند. سربرنیتسا اکنون در نهاد رسپابلیک سربسکا، که صرب‌های قومی در خودمختاری سیاسی در داخل کشور بوسنی زندگی می‌کنند، قرار دارد. این میراث پیمان دایتون است که به جنگ در دسامبر ۱۹۹۵ پایان داد. همچنین در اینجاست که انکار نسل کشی بیداد می‌کند و بسیاری از جنایتکاران جنگی تحت تعقیب مدت‌ها پس از پایان جنگ پیدا شدند. پس آیا می‌توانید تصور کنید که برای مادری که تمام بستگان خود شامل پدر، شوهر، دو پسر، عموهای برادرش، همه اقوام مرد را از دست داده است، چنین وضعیتی چگونه بوده است. او می‌آید تا بر سر چند استخوان بستگانش که پیدا شده بود دعا کند و با افرادی با همان لباس‌ها، با همان نشان‌هایی که مرتکب قتل عزیزانش شده‌اند، تحت نظر است. چیز وحشتناکی است.

عصر آن روز بعد از تشییع دسته جمعی حدود هشت و نیم بعد از نماز مغرب به مرکز یادبود برگشتیم. خالی از جمعیت بود. ۶۵۰۰ سنگ قبر وجود داشت. بی صدا. فقط دو سه ساعت قبل از آن، شما ده‌ها هزار نفر آنجا می‌دیدید، اما اکنون همه آنها رفته بودند. ما چند مادر را دیدیم که از آنجا رد می‌شدند. هیچ کس در آنجا زندگی نمی‌کرد. زندگی منطقه ویران شده و سلب شده است. تنها آن مقبره‌ها در آنجا باقی مانده‌اند که به عنوان شاهدی بر این وحشت ایستاده‌اند.

ما برنامه داشتیم که روز بعد برویم تا نحوه یادبود قربانیان خود را ضبط کنیم. زیرا مراسمی نیز برای آن جنایتکارانی که کشته شدند برگزار می‌شود. این بخشی از تلاش مداوم برای برابر کردن قربانیان است. این بخشی از تلاش مستمر در ۲۰ سال گذشته است که بگوئیم سه طرف وجود دارد، همه مرتکب جنایت شده‌اند، همه آنها برابر هستند. این کار عمداً توسط جامعه بین‌المللی اجازه داده شده است.

بنابراین در ۱۲ ژوئیه، مراسم بزرگداشت «قربانیان» صرب‌ها در

سربرنیتسا برگزار می‌شود. این نمایشی ساختگی و زنده است. اما این نیز وحشتناک است، زیرا همان افرادی که در نسل کشی مردم بیگناه شرکت می‌کردند، اجازه داشتند با لباس‌های نظامی خود و با پرچم‌ها و نشان‌هایشان شرکت کنند تا در مورد اینکه چگونه قربانی هستند، چگونه تمام کاری که انجام دادند دفاع از خود بود صحبت کنند. فضا بسیار متشنج بود و احساس امنیت نمی‌کردیم بنابراین سعی نکردیم خیلی نزدیک شویم.

ده مورد نسل کشی قبل از جنگ ۱۹۹۲-۱۹۹۵ وجود داشته است که ثبت نشده است؛ اینها پس زمینه‌ای برای یازدهمین نسل کشی بوده‌اند، نیروهای صرب اردوگاه‌های کار اجباری، اتاق‌های شکنجه و خانه‌های تجاوز جنسی را ایجاد کردند؛ این حرکاتی سیستماتیک و سازماندهی شده بود

اسناد زیادی در مورد نسل کشی سربرنیتسا وجود دارد و تعداد زیادی محکومیت عاملان آن وجود دارد. آخرین فرد برجسته ژنرال راتکو ملادیچ بود که فرمانده کل نیروهای صرب بود. این مردی است که در تلویزیون ملی گفت: «پس از ۶۰۰ سال نبرد، زمان انتقام از ترک‌ها فرا رسیده است.» از نظر آنها، از نظر کسانی که برای انجام و توجیه نسل کشی به نیروها پیوستند، ما مسلمانان بوسنیایی از خارج از این سرزمین آمده‌ایم. ما «ترک» هستیم. ما ظاهراً مهاجم هستیم. ما کسانی هستیم که کاملاً انسان‌زدایی شده‌ایم. بنابراین برای یک سرباز معمولی صرب در آن زمان، تجاوز، کشتن، شکنجه، دزدی و نابود کردن کسانی که به عنوان انسان دیده نمی‌شدند قابل قبول بود. آنها به گونه‌ای آموزش دیده بودند که در تمام روز مشکلی برای کشتن و سپس

بازگشت و گذراندن وقت با خانواده خود نداشتند.

غیر قابل باور است. غیر قابل توضیح است. غیر قابل تصور است. اما وقتی می‌گویید این اولین بار نبوده است، ابعاد فاجعه بیشتر نمایان می‌شود. زمانی که جنگ بوسنی، همانطور که ما اکنون آن را می‌نامیم، در سال ۱۹۹۲ آغاز شد، این اولین نسل کشی علیه مسلمانان بوسنیایی نبود. یازدهمین مورد آن بود. این تنها اولین موردی است که در سطح عمومی و بین‌المللی ضبط شده یا به یادگار مانده و تنها به دلیل حضور رسانه‌های مدرن، جهان شاهد برخی از بدترین جنایات بوده است.

فقط یک نمونه از نسل کشی‌های قبلی را برای شما بیان کنم. یک گودال، یک گودال خاکی در نزدیکی زادگاه من استولاک وجود داشت که در سال ۱۹۴۱ بیش از ۷۰۰ مسلمان را زنده در آن انداختند. یکی یکی آنها را به آنجا بردند و به داخل هل دادند. این گودال را گودال کلاغ‌ها می‌گفتند. از آنجایی که هوا بسیار عمیق و تاریک بود، کلاغ‌ها داخل آن لانه کردند. از تعداد زیادی از مردمی که از منطقه کشته شدند، تنها یک نفر زنده ماند. روزها کلاغ‌های زنده را می‌گرفت و خون آنها را می‌نوشیدند تا زنده بمانند. او روی اجساد کسانی که قبل از او مرده بودند افتاده بود. او توسط یک چوپان صرب که در حال گله‌داری گوسفندان بود و صدای فریاد او را شنید پیدا شد. او را نجات داد، به خانه‌اش برد و از او در برابر دیگرانی که می‌خواستند همه آثار این جنایت وحشتناک را پاک کنند، محافظت کرد. در پی جنگ جهانی دوم، نظام جدید یوگسلاوی تا سال ۱۹۸۹ به او اجازه نداد در مورد آن صحبت کند.

همچنین روستایی در نزدیکی زادگاه من وجود دارد که در سال ۱۹۴۳، شبه نظامیان اسوتاش که در آن زمان بخشی از نیروهای متحد نازی‌ها بودند، آمدند و حدود ۶۰ غیرنظامی را قتل عام کردند - همه کسانی را که آنجا بود دستگیر کردند. سپس در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۳،

بود. در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم (مسلمانان تا کنون) روند بی‌پایانی نازی‌زدایی وجود دارد. چگونه است که در پرونده‌ای که به طور مشابه به نابودی یهودیان توسط نازی‌ها شباهت دارد، سیستم قضایی بین‌المللی را به این قناعت می‌یابیم که گناه فقط متوجه افراد خواهد شد و نه دولت و نهادهای آنها؟ من در این مورد در جای دیگری نوشته‌ام، اما نکته کلیدی برای هدف این متن آن است که فرهنگ حقوقی، که به شدت تحت تاثیر فرهنگ سیاسی غربی قرار گرفته است، همچنان روایت‌هایی را که چرخه نسل‌کشی را دامن می‌زند، تداوم می‌بخشد.

دمیر محمود حاجیچ از استولاک در بوسنی است. پس از چند سال اقامت در بریتانیا که در تأسیس موسسه اسلامی حقوق بشر در سال ۱۹۹۷ کمک کرد و بعداً رئیس جامعه اسلامی بوسنیایی لندن شد، به بوسنی بازگشت. از سال ۲۰۰۵ او به طور مداوم در جنبش حقوق مدنی در بوسنی و هرزگوین مشغول بوده و زمانی رهبری جنبش دوستا (کافی است) را بر عهده داشته است. او بیش از ۲۵ سال در مورد نسل‌کشی در بوسنی و هرزگوین، علل و پیامدهای آن نوشته و صحبت کرده است. بسیاری از این سخنرانی‌ها، گزارش‌ها و مقالات را می‌توانید در وبسایت موسسه اسلامی حقوق بشر بیابید. می‌توانید او را در [Twitter @stolac92](https://twitter.com/stolac92) بیابید.

[i] این مقاله بر اساس ارائه‌ای توسط محمود حاجیچ در روز یادبود نسل‌کشی در لندن در ژانویه ۲۰۱۸ نگاشته شده است. سفری که او به آن اشاره می‌کند مربوط به تابستان ۲۰۱۷ است.

[ii] این افزوده در سپتامبر ۲۰۲۳ انجام شد.

[iii] نسل‌کشی در سربرنیتسا در هفته ۱۱ ژوئیه اتفاق افتاد. کشته‌شدگان اغلب هنگام عبور از حومه شهر که یا به عنوان زندانی در حال انتقال بودند یا سعی می‌کردند فرار کنند شکار می‌شدند.

[iv] دکتر ماونگ زارنی فعال حقوق بشر برمه‌ای است که در کنار محمود حاجیچ در رویداد نسل‌کشی ۲۰۱۸ درباره نسل‌کشی روهینگیا سخنرانی کرد.

پرتاب کرده‌اند. در پریچدور در سال ۱۹۹۲، همه مسلمانان مجبور شدند نوارهای سفید به بازویشان ببندند یا یک پارچه سفید را به خانه‌های خود آویزان کنند تا قابل شناسایی باشند. در ماه‌های اول حمله صربستان به بوسنی و سپس توسط کرواسی که اکنون عضو اتحادیه اروپا است، بیش از ۷۰ درصد مسلمانان بوسنیایی آواره شدند. این آمار یک و نیم میلیون نفر است. یک میلیون نفر به خارج از کشور اخراج و نیم میلیون نفر آواره داخلی شدند. تعدادی شهرک، کاملاً خالی شده بود. به حداقل رساندن مقیاس نسل‌کشی و تقلیل آن به یک حادثه در سربرنیتسا، یک راهبرد بسیار دقیق بوده است.

در نهایت، همانطور که اکنون می‌بینیم، تعداد کمی از افراد که به آن فکر می‌کنند، وقتی کسی سؤالی را مطرح می‌کند، می‌گویند: «اوه، همه جنگیدند و همه مرتکب جنایت شدند و همه این کارها را انجام دادند.» خوب، آنها کارهای بسیار وحشتناکی در سربرنیتسا انجام دادند، آنها ۸۰۰ یا شاید ۸ هزار مرد را کشتند، اما می‌دانید که آنها تحریک شده بودند. اینها چیزهایی است که اکنون می‌شنویم. اگر ما هم آنچه را که اتفاق افتاده است و هم اینکه چگونه اتفاق افتاده است را بررسی نکنیم، نسل‌کشی بیشتری رخ خواهد داد. محو نسل‌کشی‌های گذشته، نسل‌کشی‌های بعدی را ممکن کرد. این چیزی است که ما باید از آن جلوگیری کنیم.

این بحث منکر بعد فرهنگی نیست. دادگاه بین‌المللی برای جنایات در یوگسلاوی سابق برای محاکمه جنایتکاران جنگی تشکیل شد. از روز اول روایت رسانه‌های غربی، قانون‌گذاران غربی، قدرت‌های غربی این بود که جرایم جمعی وجود نداشته است. این بسیار حیرت‌آور و برخلاف پیشینه‌ای است که دادگاه نورنبرگ پس از جنگ جهانی دوم ابراز کرده است. صدها هزار صرب در نسل‌کشی شرکت کردند، پس چگونه ممکن است هیچ جرائم جمعی وجود نداشته باشد؟ نسل‌کشی‌هایی که رخ داد، پیامدهای فرهنگ‌های نفرت‌اجتماعی و سیاسی

شبه نظامی جدید اوستاش با همان یونیفورم، با همان ایدئولوژی، با همان ایده بازگشت و هر کسی را که پیدا کردند، کشتند: نوزادان، بزرگسالان، کودکان؛ هر کسی را که پیدا کردند. بنابراین وقتی از یک نسل‌کشی و یک نیت نسل‌کشی صحبت می‌کنیم، در مورد بوسنی و هرزگوین اشتباه است که فقط در مورد سربرنیتسا صحبت کنیم. سربرنیتسا یک نسل‌کشی بود. اما جامعه بین‌المللی در تلاش است تا حقایق را پنهان کند. سعی دارد کل ماجرا را پنهان کند. نسل‌کشی بوسنی از سال ۱۹۹۲ تا ۹۵ تنها به این دلیل به رسمیت شناخته شد که عاملان آن قادر به پنهان کردن آن نبودند. به رسمیت شناختن تقریباً به همان روشی انجام شد که جامعه بین‌المللی اکنون با نسل‌کشی روهینگیا انجام می‌دهد.

بنابراین، ده نسل‌کشی قبل از جنگ ۱۹۹۲ تا ۹۵ وجود داشت که ثبت نشد. یازدهمین نسل‌کشی در بوسنی در سال ۱۹۹۲ و نه سال ۱۹۹۵ آغاز شد. در چند ماه اول جنگ، از آوریل تا ژوئن / ژوئیه ۱۹۹۲، نیروهای صرب اردوگاه‌های کار اجباری، اتاق‌های شکنجه و خانه‌های تجاوز جنسی را ایجاد کردند. بیش از ۶۰ هزار زن مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. این تحرکی سیستماتیک و سازماندهی شده بود. خانه‌های تجاوز جنسی جایی بود که سربازان صرب هنگام بازگشت از خط مقدم برای دریافت «پاداش» فرستاده می‌شدند.

صدها هزار نفر در اردوگاه‌های کار اجباری قرار گرفتند و منتظر بودند تا به نوبت کشته شوند. دلیل کشته شدن آنها این است که برخی از فعالان، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها آن مکان‌ها را پیدا کردند و از آن فیلم تهیه و منتشر کردند.

از آنجا که اردوگاه‌های کار اجباری در اطراف پریچدور فاش شد، آن افراد کشته نشدند. اما در نزدیکی پریچدور مکان‌هایی مانند کوریشانسک استیجن وجود دارد که صدها نفر را با کامیون‌ها برده و دقیقاً از بالای کوه

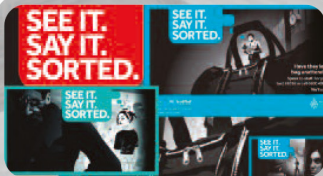
CIVIL RIGHTS

IHRC has focused on civil rights in various contexts from its outset in 1997. This area of interest in civil rights and liberties, political, social and minority rights has been

realised in various countries, but particularly in the UK. Our areas of focus include: anti-terrorism laws; counter-extremism policy; institutional racism (including

Islamophobia) and discrimination; immigration and asylum; policing; shrinking civil society space and the concentration of power.

<https://www.ihrc.org.uk/civil-rights/>



Anti Terrorism Laws



Prevent
and other Counter-Extremism Policies



Institutional Racism
Islamophobia and Discrimination



Immigration & Asylum



Policing



SHRINKING CIVIL SOCIETY SPACE
& Concentration of Power



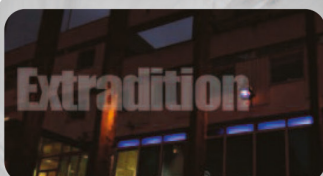
Know Your Rights



Guantanamo



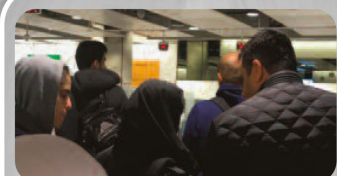
Minority rights



Extradition & Deportation



Stop & Search



Schedule 7

PALESTINE EMERGENCY APPEAL

**GAZANS NEED
ESSENTIAL FOOD
AND MEDICAL AID**

**With our partners, we are
working to get essential
aid to families that are
in desperate need**



**PLEASE
DONATE
TO IHRC
TRUST**



**Islamic
Human Rights
Commission**

ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

www.ihrc.org.uk/donate/palestine-appeal/

Charity Number: 1106120

9 772753 398000